

«عطش منزلت» در جامعه ایرانی

دکتر وحید شالچی^۱

چکیده

در دوران تحولات پرشتاب، خودتاملی و واکاوی خود، برای تداوم فرهنگی یک ضرورت است. بدون چنین بازاندیش‌هایی یک فرهنگ و سنت امکان مواجه فعال با وضعیت‌های جدید اجتماعی را از دست می‌دهد. فرهنگ ایرانی نیز دارای امکان‌ها و موانع خاص خویش است که بازشناسی آنان البته از منظرگاهی به لحاظ وجودشناسانه درونی، می‌تواند به توان این سنت در مواجه با امر نو و تعامل با دیگر سنت‌ها بیافزاید. از جمله مسائل فرهنگ امروز ایران آن چیزی است که این مقاله «عطش منزلت» می‌نامد. در هر جامعه‌ای کسب منزلت و شان از جمله مهم‌ترین امتیازهای اجتماعی است که برانگیزانده کنش فردی و جمعی است اما این وضعیت در ایران امروز و از رهگذر چندین تحول تاریخی، وضعیتی بیمارگونه یافته است که جلوه‌های آن را در ساحات مختلف زندگی اجتماعی می‌توان بازشناخت. این مقاله تاملی است انتقادی بر این ویژگی فرهنگی که البته در نسبت با شرایط ساختاری است. از این رو این مقاله ضمن تشریح و نشان دادن چیرستی «عطش منزلت» و تمایز آن با فرایند عادی منزلت‌جویی،^۵ ویژگی عطش منزلتی را برشمرده و برخی قلمروهای کلیدی فرهنگ معاصر ایران را که درگیر این امر است نشان می‌دهد. سپس به تشریح^۶ فرایند تاریخی شکل‌گیری این مسئله فرهنگی و پیامدهای آن می‌پردازد.

کلید واژگان: زندگی‌روزمه، عطش منزلت، فرهنگ ایران، جامعه‌شناسی تاریخی - فرهنگی ایران، مطالعات فرهنگی ایرانی.

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی . vshalchi@gmail.com

مقدمه

جامعه‌شناسی همچنان که بنیانگذاران نیز بنا داشتند، علمی دارای مسئولیت اجتماعی^۱ است. همچنین از آنجا که معطوف به جوامع است لذا خواه ناخواه تاریخی و فرهنگی است. بدین‌سان پژوهش جامعه‌شناسانه باید معطوف به مسائل زمان‌مند فرهنگ‌های خاص باشد، اگر چه نسبت‌های تکرارپذیر میان پدیده‌های اجتماعی و همچنین الگوهای تکرارشونده نیز موضوعیت دارند. کار جامعه‌شناسانه معطوف به پاسخ به دغدغه‌ها و یا پرسش‌هایی است که به لحاظ ارزشی برای جامعه‌شناس مهم تلقی می‌گردد و از این رو دستاوردهای آن نیز مانند نظریه‌ها و مفاهیم زمینه‌مند^۲ هستند.

همچنین جامعه‌میراثی تاریخی و متشکل از اجزایی به هم مرتبط و نه البته لزوماً هماهنگ است که کلتی در هم تنیده و البته در حال تعامل و چالش را برمی‌سازد. که وجودش بیش از هر جا در علم‌لکردهای تکرار شونده و خاطرات ریشه دارد. این هیئت پیچیده هر چه باشد به هر صورت خانه‌ای نیست که بتوان با طرحی عقلانی آن را ویران و سپس از نو ساخت. از این رو خواه سنت‌گرا باشیم و خواه دگرگونه بیاندیشیم، کنشگران هر جامعه‌ای کم‌تر یا بیش‌تر در سنت آن جامعه عمل می‌کنند^۳، حتی اگر طرحی براندازانه را پیگیری نمایند نمی‌توانند کاملاً در بیرون آن سنت بایستند چرا که هم چنانچه گادامر روشن ساخته است، فهمی بی‌آن ممکن نیست.

جامعه‌شناسی در درون هر تمدنی اگر بخواهد روایی داشته باشد باید با غور در تجربه تاریخی و البته نوشونده آن تمدن، بنای خویش را بنیان نهد. مفاهیم، نظریه‌ها و یا روش‌های آن علم به مثابه میراثی جهانی تنها به مثابه مفاهیمی حساس و یا فرضیه‌هایی قابل تامل و نه اثبات‌شده می‌توانند برای چنین جامعه‌شناسی‌ای موضوعیت داشته باشند و نه اصولی جزمی و ثابت‌شده فرازمانی^۴. از گام‌های نخستین چنین تاسیسی خلق مفاهیم نو است که معطوف به تجربه تاریخی آن تمدن باشد اگر چه می‌تواند در زمان و یا مکان دیگری نیز مصداق یابد. البته در چنین رویکردی مفاهیمی که در علم موجود و

1. Engaging sociology

2. Contextuality

۳. توضیح گادامری از فرایند فهم نشان‌گر و توضیح مناسبی از این امر است.

۴. این سخن باومن درست است که: «دیگر نمی‌توان جهانشمول بودن مقوله‌های زاده تجربه یک بخش از جهان را چه در سطح همزمانی و چه در سطح درزمانی حقیقی دانست، اگر چه این بخش، بخش ممتاز و مدرن جهان باشد» (باومن، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

«عطش منزلت» در جامعه ایرانی ۳

جهانی وجود دارد کماکان ارزشمند هستند، اما نه به عنوان اموری که ضرورتاً از یک هستی یا رابطه میان هستی‌های اجتماعی سخن بگویند بلکه به مثابه مفاهیمی که ممکن است راه‌های مفیدی را برای فهم و تبیین امر اجتماعی بگشایند (و البته ممکن هم هست که نگشایند). این مفید بودن احتمالی و نه «پیشینی»^۱ می‌تواند سلبی یا اثباتی و همچنین کم‌تر یا بیشتر جزئی باشد.

به هر صورت با چنین رویکردی اتخاذ مسئله از حوزه تجربه‌زیسته همان سنت و همچنین تلاش در جهت برساختن مفاهیم در عین گفتگو با میراث جامعه‌شناسی و یافتن نکات افتراق و یا همسانی گام نخست است. این مقاله کوششی در این راستا بوده و با این دغدغه نیز همراه است که جامعه‌شناسی ایرانی باید تلاش کند تا ضمن وانمایاندن فرایندها و پدیده‌های اجتماعی فرهنگی آسیب‌زا، امکان تأمل بازاندیشانه در درون آن فرهنگ نسبت به موضوع را فراهم آورد. هدف از اینگونه کارهای جامعه‌شناسی خودکاوی فرهنگی انتقادی است. تا شاید همان کاری را انجام دهد که هابرماس انتظار داشت جامعه‌شناس همانند روانکاو برای بیمارانش انجام می‌دهد. موانع تحریف ارتباطات درون خویش را بازشناسد.^۲ البته موضع چنین نظریه‌پردازی لزوماً نباید موضع استعلایی هابرماس باشد بلکه می‌تواند به تعبیر باومن محکم در درون سنت خویش قرار داشته باشد.

وظیفه این جامعه‌شناسی‌ای که خود را درون سنت فرهنگی خویش تعریف می‌نماید، کمک به شناختن خویشتن خویش است. هم نقاطی که سبب قوت آن است و هم نقاطی که مانع پیشرفت آن فرهنگ و جامعه می‌گردد. رویکرد جامعه‌شناسانه‌ای سبب تقویت سنت فرهنگی خویش است که از دو چاه ویل اجتناب کند، یکی ستایش غیرزمان‌مند و بی‌توجه به کاستی‌ها، ضعف‌ها و فقدان‌ها، و دیگری نقد بنیان‌افکن که نه معطوف به بازآرایی و بازاندیشی یک فرهنگ بلکه معطوف به تخریب آن سنت و رها کردن آن است. به اجمال رویکردی که این مقاله خود را در آن تعریف می‌کند، کار جامعه‌شناسانه در هر فرهنگ را، کاربرد نظریه‌ها و نظریه‌آزمونی نمی‌داند، بلکه امری «تاسیسی» می‌داند که با بهره‌مندی از میراث جهانی و همچنین عطف توجه مداوم به

1. a priori

۲. هابرماس اعتقاد داشت تا میان کار یک روانکاو و یک نظریه‌پرداز انتقادی تقارنی وجود دارد. به همانگونه که یک روانکاو تلاش می‌کند تا به فرد کمک کند تا از طریق بازاندیشی بر موانع ارتباط سرکوب شده خویش در ارتباط فردی فائق آید، یک نظریه‌پرداز انتقادی نیز می‌کوشد تا به عموم کمک کند تا بر موانع ارتباط تحریف‌نشده چیرگی یابند (ریتر، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

زمینه فرهنگی باید انجام پذیرد.^۱ چنین جامعه‌شناسی‌ای می‌تواند به تعبیر باومن «محکم و مطمئن در سنت خویش» بماند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

طرح مسئله

«جامعه ایرانی» برای تحول و پیشرفت نیازمند تحکیم اخلاق است. جامعه نیازمند کنشگرانی اخلاقی است تا در تعاملات اجتماعی حتی اگر مجازات قانونی محتمل نباشد نیز اصول مفروض را رعایت نمایند. تنها در چنین حالتی است که «پیش‌بینی‌پذیری»^۲ که از ضروریات تعاملات اجتماعی محقق خواهد شد. جامعه نیازمند کنشگرانی است که عمل‌شان صرفاً معطوف به پاداش‌های بیرونی نبوده بلکه پاسخ به اصول مفروض اخلاقی نیز در آن لحاظ گردد. در غیر این صورت با کاهش شدید سرمایه اجتماعی و مولفه‌های آن مانند اعتماد اجتماعی مواجه خواهیم بود. جامعه‌ای که سهم پاداش‌های بیرونی در برانگیختن کنش غلبه تام یابد در بزنگاه‌های فرهنگی و تاریخی که پاداش‌های بیرونی معطوف به فرایندهای اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و یا سازوکارهای قدرت می‌شود، بسان بره‌ای مطیع ولو نقرزن عمل نموده و رام فرادستان خواهد بود. سرنوشتی که برای یک جامعه انقلابی تصور چیزی وخیم‌تر برای آن ممکن نیست. وظیفه کار جامعه‌شناسی تنها این نیست که تا رسیدن چنین فرجامی و غلبه چنین فرایندهایی دست نگه دارد. وظیفه جامعه‌شناسی می‌تواند از جنس هشدار باشد.

به هنگامی که شبکه در هم پیچیده‌ای از فرایندهای محلی و جهانی از میراث تاریخی خودکامگی گرفته تا سرمایه‌داری بی‌مهار، مصرف‌گرایی و بوروکراتیزه‌شدن بن‌مایه‌های فرهنگی را تهدید کنند، کار جامعه‌شناسانه می‌تواند معطوف به برانگیختن تامل و بازاندیشی نسبت به فرایندهای آسیب‌زا به وسیله «نقد درونی»^۳ باشد. به تعبیر مکتب فرانکفورت نقد درونی، «تناقضات میان واقعیت و ایده‌آل‌های اجتماعی را به منظور برانگیختن آگاهی انتقادی»^۴ آشکار می‌کند. انتقاد اجتماعی به میزانی که ایدئولوژی

۱. به عبارت دیگر تفاوت این رویکرد با «سنت‌گرایی ستایش‌گرا» در انتقادی بودن آن و عدم تعصب نسبت به وام‌گیری و پیوند فرهنگی است و تفاوت آن با منتقدان سنت در این است که هدف نقد در اینجا برانگیختن، بازآفرینی و احیا سنت و پایبندی به چارچوب سنت و اصول بنیادی آن است بی‌آنکه تعصبی به وام‌گیری از سنت‌ها و فرهنگی‌های دیگر (البته مادام که چارچوبه سنت را برهم نزنند)، وجود داشته باشد. آنچه می‌توان «سنت‌گرایی بازاندیشانه» یا «سنت‌گرایی بازآفرینانه» نامید.

2. Predictable

3. Immanent critique

4. Critical consciousness

اجتماعی حاکم را- (که وضعیت موجود) جامعه را به منزله نظم‌ی طبیعی و به لحاظ اخلاقی سودمند نشان می‌دهند- به چالش می‌کشد، نیرویی برای تغییر اجتماعی است» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۶۶).^۱ این مقاله نیز به امری می‌پردازد که در باور عمومی^۲ ممکن است اولاً، طبیعی به نظر آید و دوم اینکه، علی‌اصول به عنوان پدیده‌ای «به لحاظ تاریخی خاص» و نیازمند توجه «شناسایی» نشود.

جامعه ایرانی در معرض فرایندی خاص قرار گرفته است و آن میلی سیری‌ناپذیر به کسب منزلت از طریق نمایش دارایی، ثروت و یا هر امر ممکن دیگری است. اینگونه و به این شدت در جستجوی نمایش برای کسب منزلت برآمدن به گونه‌ای است که آن را اشکال به هنجار جستجوی منزلت متمایز می‌کند. اینگونه پیوند منزلت با نمایش کالاها، و افزون بر این این میل، اشتها، آرزومندی و اشتیاق سیری‌ناپذیر به کسب منزلت پدیده‌ای به لحاظ تاریخی^۳ خاص است. که پدیداری و پیامد آن نیازمند تحلیل است. به بیان دیگر هم شدت و سیری‌ناپذیری این آرزومندی و هم شیوه‌های پاسخ به آن و هم عوارض مترتب به آن خاص است و آن را از تلاش عادی برای کسب منزلت^۴ متمایز می‌کند. این پدیده را این مقاله تحت عنوان «عطش منزلت» مفهوم‌پردازی می‌کند.

این میل و آرزومندی در هر کدام از حوزه‌های^۵ مختلف زندگی اجتماعی که وارد شده و هر جا که نفوذ یافته اهداف نخستین هر عملی را ثانویه گردانیده است.^۶ مانند آنچه در مورد اقبال به تحصیلات دانشگاهی رخ داده است و مدرک‌گرایی و صوری‌گرایی را هم در میان جامعه دانشجویی و حتی متاسفانه در میان هیئت علمی و مدیریت آموزش عالی، جایگزین ارزش‌های بنیادی علم یعنی ارزش حقیقت، صحت، و تعهد اجتماعی نموده است. از ویژگی‌های مهم این پدیده «طبیعی‌نمایی»^۷ آن است. به گونه‌ای که به رغم حضور تقریباً همه جایی، امکان «شناسایی» آن را همچون «مسئله» سلب نموده است. پنهانی این پدیده به رغم آشکاری آن یا به عبارت دیگر دیده نشدن به رغم در حوزه نگاه ما بودن، ناشی از دو امر است یکی اینکه درجه‌ای از این امر در هر جامعه‌ای

۱. البته مکتب فرانکفورت و وارث آن‌ها بدان سبب که ارزش‌های مبنایی روشن‌گری را در غرب سست یافتند، دفاع از خرد انتقادی فلسفی انتزاعی را به جای نقد درونی در پروژه خویش قرار دادند(همان).

2. Common sense

3. Historically

۴. در اینجا تفاوت شدت و میزان به حدی است که به تعبیر زیملی و گیدنزی تفاوتی کیفی و گسست را رقم می‌زند.

5. Field

۶. واژه عربی تحت‌الشعاع برای بیان این امر بسیار رسا است.

۷. طبیعی بودن در این نوشتار در معنایی که در نظریه انتقادی از جمله در آراء بارت به کار برده شده، مدنظر است.

جدا از زمان و مکان خاص هم به لحاظ تجربی مشاهده شده و هم به لحاظ نظری مورد انتظار است. دوم آنکه، این پدیده گاهی خود را در «شکل» سنت ولی با «محتوایی»^۱ بعضاً مدرن آشکار می‌کند. از این رو برای جامعه‌ای که درگیر هر دو سپهر است، غیرطبیعی بودن آن مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد.

آمیختگی این پدیده (آنچه ما عطش منزلتی می‌نامیم) با اشکال و محتواهایی از دو سپهر سنت و مدرنیته بدین جهت است که در جامعه سنتی پیش از آلوده شده به منطق کالایی نظام سرمایه‌داری و همچنین پیش از بلعیده‌شدن به درون نظام سرمایه‌داری که سودجویی هدف محوری این نظام است، پابندی به سنن و در درون الگوهای تعریف شده جهان سنت عمل کردن به خودی خود دارای ارزش بود، همچنین کارکردهای خود را داشت. در این سپهر منزلت ناشی از عمل در درون نظام تفسیری و رفتاری سنت بود، همچنین به جهت قوت ساحت فرهنگ در مقابل ساحت اقتصادی، منزلت امری قابل فروکاستن به تمکن مالی نبود و چه بسا برعکس این متمکنین بودند که در پی کسب منزلت، به نثار مال می‌پرداختند. به بیان دیگر در سپهر جامعه پیشامدرن منزلت و ثروت دو متاع غیرقابل تقلیل به یکدیگر بودند و هر کدام ارزشمندی خود را برای انسان درون خود داشتند. البته روشن است که صحنه گذاشتن به این امر نافی قابلیت تبدیل شدن آن دو به یکدیگر نیست.

اما در جامعه پس از سرمایه‌داری، محوریت عمل جامعه جستجوی نفع و سود است. در چنین سپهری منزلت امر تبعی نسبت به حوزه اقتصادی است. چرا که منطق غالب، منطق حوزه اقتصاد است. به بیان دیگر، زیربنایی بودن شیوه تولید آنچنان مارکس قائل بود مربوط به جامعه جدید است نه امری فرازمانی. به هر سو، جدا از این مباحث تئوریک و مناقشات پیرامون آن، آنچه به پدیده مورد بررسی در این مقاله مربوط است، کنار هم قرارگیری دو سپهر در کنار یکدیگر است، که هم سبب‌ساز این عطش منزلتی است و هم عامل پنهان‌بودگی و طبیعی‌نمایی آن. این عطش منزلتی خود را در اشکال سنت اما نه در سپهر آن آشکار می‌کند. بدین معنا که ظاهر آن بعضاً رسومی سنتی است مانند عروسی و ... اما حیث التفاتی^۲ و همچنین مجموعه پیکربندی^۳ آن متفاوت است.

۱. در اینجا دو مفهوم شکل و محتوا در معنایی زیرملی مراد است، شکل به معنای ترتیبات نهادی یا الگوهای کنشی و محتوا در معنای اهداف، منافع و انگیزه‌ها.

2. Intentional
3. Articulation

بدین معنا که متأثر از فرایندهای مدرن سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی است. از این رو در هر دو سپهر طبیعی می‌نماید در حالی که متعلق به هیچ‌کدام از سپهرها نیست.^۱

بدین‌سان هدف نخستین این مقاله در معرض دید آوردن این پدیده به عنوان مسئله است یا به عبارت دیگر طبیعی‌زدایی از آن است. این امر همراه با مفهوم‌پردازی از آن به مثابه «عطش منزلتی» و تلاش برای روشن ساختن ویژگی‌های آن صورت می‌پذیرد. گام دوم مقاله تلاش برای تبیین این عطش منزلتی است. توضیح چرایی شکل‌گیری این پدیده تنها با توضیح شبکه‌ای از فرایندها که گاه ویژه ایران است و گاه فرایندهایی جهانی هستند امکان‌پذیر است. نکته هم در این بخش آن است که آنچه خاص‌بودگی این پدیده را رقم زده است این مجموعه عوامل درهم‌تنیده است چرا که چه بسا هر کدام از فرایندهای مورد بحث در دیگر جوامع نیز رخ داده باشد اما مهم در اینجا این همراهی‌ها و درهم‌تنیدگی‌ها است که این وضعیت خاص را رقم زده است. ضمن آنکه این عوامل ساختاری با پاسخ‌های فرهنگی خاص نیز توأمان بوده است. آنچه می‌توان تعامل ساختار و فرهنگ نامید. و سرانجام گام سوم، روشن ساختن پیامدهای آن است. این گام روشن می‌سازد که چرا این پدیده را باید مسئله دانست.

از این رو این مقاله به بررسی ویژگی‌های خاص منزلت‌جویی در جامعه معاصر ایران می‌پردازد و تلاش دارد تا آن را با مفهوم «عطش منزلتی» مفهوم‌پردازی نماید و پرسش این مقاله این است که «عطش منزلتی» در جامعه ایرانی چیست؟ و علل و پیامدهای آن کدام است؟

چستی:

الف - منزلت‌جویی به‌هنجار و نارسایی مفاهیم نزدیک

در برخی نظریه‌های جامعه‌شناختی جستجوی منزلت هدف کنش درنظر گرفته شده است. در میان ایشان مکتب شیکاگو شاید فرایند طبیعی و البته فاقد زمان نقش منزلت در ترغیب به کنش را بهتر توضیح داده باشد. در مکتب شیکاگو نیز و به ویژه توسط چارلز هورتن کولی با مفهوم «خودآینه‌سان»^۲ اهمیت نگاه دیگران برای کنش مورد توجه قرار گرفته است. در نظر وی «فهم ما از خودمان با نگاه کردن در نوعی آینه شکل

۱. برای نمونه عروسی موجود در ایران معاصر را اینگونه می‌توان تحلیل کرد.

می‌گیرد. آن آینه مردمان دیگری هستند که با آنان کنش متقابل داریم. ما به چشم‌های آنان و زبان اندامشان نگاه می‌کنیم و به کلامشان گوش می‌دهیم. با نگاه کردن به آینه، تعیین می‌کنیم که آیا آن که می‌خواهیم باشیم هستیم یا نه و آیا کنش‌های ما اثر مطلوب را دارند یا نه. اگر آنچه انتظار دیدنش را داریم ببینیم، اگر مردم، ما را همان‌طور که امیدش را داریم ارزش‌یابی کنند، و ما همان‌گونه که فکر یا عمل می‌کردیم ادامه می‌دهیم... اگر عکس آن روی دهد... ممکن است لازم شود که کنش‌هایمان و حتی فهم‌مان را از کیستی خود از نو ارزیابی کنیم» (ریتزر، ۱۳۸۹: ۲۴۵). توضیح کولی از وابستگی تصور ما از خود به نگاه دیگران غیرتاریخی است و معیارهای خاصی را نیز طبعاً برای جلب نگاه دیگران مطرح نمی‌نماید. از این جهت نه تنها نسبت به تجربه تاریخی فرهنگی خاص جامعه معاصر ایرانی بلکه نسبت به فرایندهای معاصر جهانی نیز کور است. برخلاف نظریه کولی، نظریه‌های وبلن و زیمل دو نظریه‌پرداز کلاسیک به فرایندهای معاصر توجه کرده‌اند.

از میان کلاسیک‌ها وبلن پیش‌فرض‌های اقتصاد کلاسیک را مبنی بر اینکه مصرف در پاسخ به نیازهای زیستی است و رفتار انسان را می‌توان بر پایه گرایش‌های فایده‌جویانه و لذت‌جویانه وی تبیین کرد را زیر سؤال می‌برد و ادعای اقتصاددانان کلاسیک را مبنی بر اینکه قوانین اقتصادی - که بر پایه همین پیش‌فرض‌ها بنا شده است - قوانین جهانی و فارغ از زمان است را نقد نماید. وبلن در جریان تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که چگونه چشم‌وهمچشمی ریشه اصلی رفتار مصرفی است و همین انگیزه چشم و همچشمی است که در سیر تکاملی خود نهاد مالکیت را شکل می‌دهد چرا که دارایی مالی معیاری برای ارجمندی از سوی عامه مردم تلقی می‌گردد. و از آنجا که شرط لازم برای احساس احترام به خویشان^۱ این است که دیگران ارزیابی مثبتی از فرد داشته باشند، فرد می‌کوشد با افزودن بر دارایی‌های خود و نمایش آنها در نگاه دیگران ارجمند و با افتخار تلقی گردد، چرا که تنها انسان‌های استثنایی می‌توانند به‌رغم نظرات منفی دیگران کماکان احساس عزت نفس بالایی داشته باشند و از آنجا که در جریان سیر تاریخی به مرور ثروت به عنوان معیار و ملاک ارجمندی در می‌آید آن دسته از اعضای اجتماع که از ثروت کمتری برخوردار هستند در نظر دیگران احترام کمتری را می‌یابند و در نهایت خودشان هم این شان را می‌پذیرند چرا که احترام شخص وابسته

1. self-respect

به احترامی است که اطرافیان به او می‌گذارند.

در تحلیل وبلن تبدیل شدن ثروت به معیار ارجمندی سبب می‌گردد تا افراد جامعه به انگیزه چشم‌وهم‌چشمی تلاش بی‌پایانی را برای افزایش ثروت خود در قیاس با دیگران آغاز نمایند تلاش و مسابقه‌ای که حد توقف ندارد و انگیزه چشم‌وهم‌چشمی هیچگاه کاملاً ارضاء نمی‌شود. چرا که با رسیدن به سطحی بالاتر تنها ارضایی موقتی حاصل می‌آید و فرد بازهم باید تلاش کند تا فاصله خود را با طبقه پایین‌تر افزایش دهد تا اعتبار بیشتری بدست آورد (وبلن، ۱۳۸۳: ۷۹-۶۹). مفهوم وبلن اگر چه زمینه مناسبی به لحاظ تئوریک برای بحث در مورد منزلت در ایران می‌گشاید اما کفایت تحلیلی آن برای تحلیل منزلت‌جویی در ایران خواه در مورد مفهوم مصرف متظاهران و خواه در کلیت نظریه‌اش دارای معایب زیر است:

محدود به حوزه رفتارهای مصرفی است. حال آنکه بحث ما در ارتباط با عوامل ترغیب‌کننده کنش است. که به علت فرهنگی بودن در تمامی حوزه‌های عمل اجتماعی مانند روابط اجتماعی و ... نیز ساری و جاری است.

- مفهوم وی فاقد توان تمایزگذاری میان شدت این گرایش است. حال آنکه شدت در این بحث تاثیری دگرگون‌کننده در ماهیت دارد.

- به لحاظ انسان‌شناسی فلسفی رفتار را معطوف به کسب شان و ارجمندی می‌داند که این تقلیل‌گرایی با مبانی انسان‌شناسی سنت مغایر است. اگر چنین چیزی وضعیت موجود نیز باشد، محل انتقاد است حال آنکه وبلن پیشاپیش توان انتقادی نظریه خویش را سلب کرده است.

- پدیده مورد بررسی تنها در برخی ویژگی‌های ۵ گانه‌ای که اشاره خواهد شد با مفهوم عطش منزلتی تشابه دارد.

- نظریه در تبیین مسئله جدی دارد. و هم فرایندهای مهم جهانی معاصر در آن دیده نشده و هم طبعاً چون ناظر به تجربه خاصی است، توضیح‌دهنده وضعیت خاص ایران نیست.

دیگر متفکر کلاسیکی که به اهمیت کسب شأن در برانگیختگی کنش پرداخته زیمل است. وی در مقاله کلان‌شهر و حیات ذهنی می‌نویسد: «تمامی اینها موجب گذار به فردی شدن نشانه‌های ذهنی و روانی می‌شوند که شهر با توجه به اندازه‌اش به وجود می‌آورد... نخست آدمی باید از پس دشواری اثبات شخصیت خود در محدوده ابعاد زندگی کلان شهری برآید... آدمی به تفاوت‌های کیفی متوسل می‌شود تا شاید بدین

طریق توجه محفل اجتماعی را با تحریک حساسیت آن محفل در مورد تفاوت‌ها به خود جلب کند . . . » (زیمل، ۱۳۷۲: ۶۲)، زیاده‌روی در آداب‌دانی و ظرافت رفتار که مشخصه کلان‌شهرهاست متأثر از خواست انسان کلان‌شهری برای متفاوت‌بودن و مشخص‌بودن است. زیمل همانند وبلن معتقد است که «برای بسیاری از انواع شخصیت‌ها کسب حداقلی از احترام به نفس و احساس اینکه کاره‌ای هستند در نهایت فقط به شکلی غیرمستقیم یعنی از طریق آگاهی دیگران امکان‌پذیر است» (همان: ۶۳). در نگاه زیمل احترام به نفس وابسته به نگاه دیگران است اما این امر اولاً، لزوماً مادی نیست و دوم اینکه حداقلی از نگاه دیگران شرط لازم است.

در کلان‌شهر در وضعیتی که مبانی تعلقات گروهی از بین رفته است «شیوه خاص مصرف کردن و سبک زندگی، راهی برای بیان خود در رابطه با دیگران و انبوه جمعیت حاضر در کلان‌شهر است» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۵). تحلیل زیمل از مد و فرهنگ مصرفی از برخی جهات با وبلن مشابه است. زیمل با وبلن هم‌رأی است که پول به عنوان یک ابزار دیگر خود به غایت تبدیل شده است و همچنین با این نظر وبلن نیز که احترام خود در میان اکثریت مردم وابسته به احترامی است که دیگران برای فرد قائل می‌شوند موافق است. در نگاه زیمل احترام به نفس وابسته به نگاه دیگران است اما این امر اولاً، لزوماً مادی نیست و دوم اینکه حداقلی از نگاه دیگران شرط لازم است. توضیح زیمل نیز ضمن آنکه کمک خوبی به ویژه از بابت تبیین به تحلیل منزلت‌جویی در جامعه ایرانی می‌کند ولی به دلایل زیر فاقد کفایت تحلیلی است:

- در مبانی انسان‌شناسی نسبت به تفاوت در شدت منزلت‌جویی حساسیت مفهومی ندارد. به معنی دیگر در این بخش توان انتقادی ندارد.
- برخی دیگر ویژگی‌های منزلت‌جویی در ایران مانند سیری‌ناپذیری، ثانوی‌کردن اهداف نخستین و ... نیز در آن دیده نشده است.
- صرفاً ناظر به حوزه‌های محدودی چون رفتار مصرفی و مدگرایی است.
- در بخش تبیین بسیاری از فرایندهای خاص ایران در آن دیده نمی‌شود.
- بار معنایی مفاهیم فاقد قدرت انتقادی و توان ترغیب به بازاندیشی است.
- در ایران قدرت هم منبع مهمی برای کسب منزلت است که در تحلیل‌های زیمل غایب است. به عبارت دیگر تفاوت می‌کند که گفته شود «جلب نگاه مثبت دیگران لازم است» تا اینکه «نمایش ثروت و قدرت نقش فائده را در کسب منزلت» داشته باشند.

در میان نظریه پردازان معاصر نیز بوردیو، اهمیت کسب شأن را در برانگیختی کنش مورد توجه قرار داده است. بوردیو در انسان شناسی فلسفی اش که متأثر از بلیز پاسکال است، معتقد است: «خاستگاه غایی رفتار، عطش فرد برای کسب ارزش و شأن است و این تنها جامعه است که می تواند این عطش را سیراب کند. چرا که با اختصاص یک نام، یک مکان، یک کارکرد به فرد در درون یک گروه یا نهاد، فرد می تواند به رهایی از پیشامدها، محدودیت ها و پوچی نهایی هستی امیدوار باشد. امیدواری انسان به رهایی در گرو تن دادن به «قضاوت و داوری دیگران است. این قضاوت اصل اساسی عدم قطعیت و عدم امنیت بوده با این همه، بدون آنکه تناقضی داشته باشد، قاعده ای است برای قطعیت، اطمینان خاطر و تقدس یافتگی» (بوردیو، ۱۹۹۷: ۲۸۰، به نقل از واکووانت، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۲۹). البته چنان چه اشاره رفت عاملان عمدتاً هدفی آگاهانه و از پیش طراحی شده را پی گیری نمی کنند بلکه براساس «منطق عملی» رفتار می کنند.

در رویکرد بوردیو نیز کسب ارزش و شأن برانگیزاننده کنش تلقی شده است. در رویکرد بوردیویی نیز تمایزات میدان های مختلف اجتماعی و منطق متفاوت هر میدان محوریت دارد. به عبارت دیگر ملاک کسب شأن در هر میدان متفاوت است. ضمن اینکه هم چنانکه در مورد هدیه توضیح می دهد، خود پنهان بودن منطق مبادله اهمیت دارد (رجوع شود به بوردیو، ۱۳۸۳). در نهایت اینکه، حداکثر آنچه از این نظریه ها می توان استنتاج نمود اهمیت برآورد دیگران در کنش فرد و تلاش فرد برای کسب احترام و شأن است، اما آنچه در ایران معاصر اکنون در جریان است، وضعیتی متفاوت دارد. در بخش بعد ۵ ویژگی متمایز کننده عطش منزلتی را از منزلت جویی متعارف بیان می شود. نظریه بوردیو نیز به دلایل زیر فاقد کفایت تحلیلی است:

- در مبانی انسان شناسانه تقلیل گرا است و از این رو مانند ویلن خود را تا حدود زیادی از توان انتقادی نسبت به وضعیت موجود عقیم ساخته است. به عبارت دیگر وضع موجود را وضع طبیعی تصور کرده است.
- علی الاصول در پی پرسش دیگری (مسئله بازتولید فرهنگی ساختار سلطه) است. در حالی که برخی از جنبه های مسئله ما ارتباطی با مسئله بازتولید ندارد. به این جهت ابزارهای مفهومی که بوردیو فراهم می سازد مانند سرمایه نمادین و ... مناسب این بحث نیست.
- برخی از ویژگی های منزلت جویی در ایران مانند ثنوی سازی اهداف نخستین، یا دیده نشده یا درست دیده نشده است.

- نسبت به بحث میزان حساسیت نظری ندارد.
- به طور اجمال مفاهیم و نظریه‌های بررسی شده به علل زیر کفایت تحلیل ندارند:

 ۱. به جز وبلن دیگران توان پروبلمایز کردن این پدیده را ندارند
 ۲. به لحاظ مبانی انسان‌شناسی فلسفی تقلیل‌گرایند به همین دلیل نیز بخشی از توان پروبلمایز کردن را از دست داده‌اند.
 ۳. عمدتاً متمرکز بر رفتار مصرفی هستند. حال آنکه منزلت‌جویی مورد بحث ما د تمامی حوزه‌های عمل اجتماعی تاثیرگذار است.
 ۴. عمدتاً خود بارمعنایی مفهوم قدرت انتقادی و توان واداشتن به تامل انتقادی ندارد.
 ۵. خاص‌بودگی منزلت‌جویی را در ایران را با ویژگی‌های خاص خود بازنمی‌نمایاند.

ب - وضعیت «عشش منزلتی»

آنچنان که اشاره شد در هر جامعه‌ای جلب نگاه مثبت دیگران و پاسخ به انتظارات کنشی از جمله عوامل برانگیزنده کنش است. به گونه‌ای که «چگونه به نظر رسیدن» کنش همواره ملاحظه‌ای مهم در هر فرهنگی است. اما چندین نکته در فرایند منزلت‌جویی جامعه معاصر ایران وجود دارد که آن را از حالت عادی بیرون آورده و به آن ویژگی مرضی و آسیبی می‌بخشد. توجه به ۵ ویژگی فرایند منزلت‌جویی ایران معاصر به شرح زیر تفاوت را نشان می‌دهد: نخست آنکه، شدت این آرزومندی برای منزلت بیش‌تر مهم است و این شدت به بیان زیملی می‌تواند سبب گسست و تفاوتی کیفی شود، به گونه‌ای که ماهیتی دیگرگون بیابد، دوم آنکه، نسبت میان وزن ترغیب‌کنندگی «انتظارات بیرونی» و «ملاحظات درونی» (ولو این امر درونی نیز ابتدائاً بیرونی بوده و سپس در فرد نهادینه شده باشد) مهم می‌باشد. سوم اینکه، ضرورتاً منزلت‌جویی با نمایش کالاهای مادی و عناوین مشابه بدست نمی‌آید. به عبارت دیگر عمده‌ترین راه رسیدن به منزلت مادی نیست، چهارم اینکه، این جستجوی منزلت ویژگی سیری‌ناپذیری یافته است^۱ و سرانجام پنجم اینکه، در جامعه گرفتار در عشش منزلتی، هدف جستجوی منزلت جایگزین اهداف یا کارکردهای نخستین بسیاری از

۱. از مصادیق این فرایند سیری‌ناپذیری این عناوین دکترسردار و است. جای تعجب است که فردی که در عرصه‌ای نظامی به منزلت سردار می‌رسد، باز هم این چنین مشتاقانه و بعضاً از راه‌های غیرمعمول در پی هر عنوان ارزشمندی دیگری است که کسب منزلت نماید مانند عنوان دکتر. در این مورد خاص این رفتار متداول را بگذارید کنار گریز از شهرت فرماندهان شهید دفاع مقدس که بی‌نامی را می‌طلبیدند. روحشان شاد و یادشان گرامی‌باد.

«عطش منزلت» در جامعه ایرانی ۱۳

اعمال می‌شود. اینک به تشریح این ۵ ویژگی پرداخته و سپس قلمروهای مهمی از فرهنگ که گرفتار عطش منزلتی هستند را برای نمونه نشان می‌دهیم.^۱ فرایندی که در جامعه ایرانی در تقریباً دو دهه گذشته قوت گرفته با منزلت‌جویی عادی متفاوت است. در جامعه ایرانی و در سالیان اخیر این ویژگی عام، ابعاد و شدتی خاص پیدا کرده است. به گونه‌ای که این تفاوت شدت، تفاوتی ماهوی را رقم زده است و دیگر نمی‌توان این عطش منزلتی را منزلت‌جویی عادی خواند. جامعه امروز ایران در ساحات و ابعاد تعیین‌کننده زندگی به شدت با عطشی تند برای جلب توجه دیگران به ویژه با نمایش ثروت و قدرت روبرو است و کسب و یا حفظ سرمایه اجتماعی شدیداً متأثر از نمایش تمکن مالی و یا جایگاه در قدرت است و دیگر اموری که می‌تواند به ایجاد و یا حفظ جایگاه اجتماعی بیانجامد شدیداً تحت تأثیر این دو قرار گرفته است. برای نمونه ساحاتی چون مراسم‌های دینی و یا محیط‌های علمی تحت‌الشعاع دو عامل فوق قرار دارند.

در وضعیتی عطشی است که نبوشیدن فلان مارک و سوار نشدن فلان ماشین مایه خجالت و سرشکستگی است.^۲ نام بردن از رشته و دانشگاه نیز تابعی از این پدیده است.^۳ از این‌ها جالب‌تر قصه پیش‌شماره‌های تلفن در تهران است. تفاوت قیمت شماره تلفن‌های^۴ تلفن همراه در تهران بازنمای همین پدیده است. به گونه‌ای که در مورد همراه اول فاصله پیش‌شماره ۱ تا ۲ بیش از ۱ میلیون تومان است و همین گونه تا پیش‌شماره ۳ که هنوز درجه‌ای از شان را دارد و سپس افت قیمت محسوس پیدا می‌کند. این وضعیت حتی در مورد تعیین حدود محلات که امری عینی نیز هست تداوم می‌یابد به گونه‌ای که مثلاً چیذر به کامرانیه، هروی به پاسداران، یاقچی‌آباد به نازی‌آباد و ... خوانده می‌شود.

۱. به نظر می‌رسد معادل انگلیسی *Thirst for status* برای ترجمه آن مناسب باشد.

۲. مضمون این پیامک مویید این بحث است: "فقط یک جوان ایرانی که ۲ هزار تومن توی جیبش نداره تا گوشی ۱ میلیونی‌اش را شارژ کنه"

۳. اگر در ایران امروز اگر نام رشته تحصیلی کسی را بررسی اگر رشته پرآوازه‌ای در دانشگاهی غیرمعروف بخواند نام دانشگاه را نخواهد گفت و اگر رشته نه چندان «پرافتخاری» را در دانشگاه پرافتخاری بخواند ابتدائاً حتماً نام دانشگاه را خواهد گفت. آزمایش کنید مثلاً مهندسی عمران دانشگاه آزاد را با شیمی دانشگاه شریف.

۴. قیمت پیش‌شماره‌های مختلف تلفن همراه در تهران در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۵ عبارت بود از: با پیش‌شماره ۱ از ۲۱۰۰۰۰۰ تومان به بالا، با پیش‌شماره ۲ از ۱۰۰۰۰۰۰ به بالا، با پیش‌شماره ۳ از ۷۶۰۰۰۰ به بالا، با پیش‌شماره ۴ از ۵۰۰۰۰۰ به بالا، با پیش‌شماره ۵ از ۵۰۰۰۰۰ به بالا، با پیش‌شماره ۶ از ۴۰۰۰۰۰ به بالا، با پیش‌شماره ۷ از ۳۵۰۰۰۰ به بالا.

همانطور که زیمل و گیدنز روشن ساخته‌اند تفاوت در کمیت می‌تواند موجب تفاوتی در کیفیت نیز شود. به بیان زیمل: «در آستانه خاصی، تغییری در کمیت یا درجه، تغییری در کیفیت یا معنا تولید می‌کند. در زیر این آستانه افزایش معلومی از تغییر در کمیت، افزایش متناسبی از این کیفیت را تولید نخواهد کرد. اگر آستانه این کیفیت هنوز نرسیده باشد، افزایش معینی از تغییر اصلاً هیچ اثری تولید نخواهد کرد. پایین‌تر از نقطه خاصی بر طیف امواج نوری، رنگ مشاهده‌ناپذیر است، به عبارت دیگر، پایین‌تر از محدوده‌هایی که این آستانه‌ها تعیین می‌کنند، رنگ یا صورت قابل ادراکی وجود ندارد» (زیمل، ۱۳۸۶: ۶۷).

همچنین «عطش منزلتی» تلاش برای مفهوم‌سازی وضعیتی است که در آن عاملان خواه فرد و خواه گروه و جمع، پاسخ مثبت دادن به انتظارات بیرونی را هدف تعیین‌کننده و اصلی کنش خویش قرار می‌دهد. خویش را نه با معیارهای درونی شده بلکه با معیارهای بیرونی هماهنگ می‌کنند. از بارزترین جلوه‌های این امر را در سازمان‌های دولتی به هنگام دگرگونی دولت و یا رئیس می‌توان مشاهده کرد و دید که چگونه نه تنها رویه که حتی ظاهر و ادبیات بسیاری دگرگون می‌شود. این پدیده به گونه‌ای است که انسان دگراهر (برون وابسته) رایزمنی را به ذهن متبادر نماید.^۱ ویژگی دیگری که منزلت‌جویی در ایران معاصر یافته، این است که بدست آوردن منزلت تا حدود زیادی منوط به کسب موقعیت‌های مادی و نه فضیلت‌های غیرمادی شده است. به گونه‌ای که ثروت و هر آنچه آن را بازنمایاند بیشترین اهمیت را دارد. تحصیلات نیز هنوز چنین دستاوردی به همراه دارد اما نباید تحصیلات را امری غیرمادی تلقی کرد. چرا که تنها تحصیلاتی منزلت‌آور است که خبر از موفقیتی مادی

۱. رایزمن در تحلیل آمریکای پس از جنگ از تغییری در «شخصیت اجتماعی» سخن می‌گوید که در آن نوع قدیمی شخصیت «درون وابسته» به نوع جدید شخصیت «برون وابسته» تغییر کرده است. این نوع دوم بر خلاف نوع نخست که برحسب وجدانی عمل می‌کردند که از اوایل زندگی درون آنها درونی گردیده است، نوعی شخصیت است که کوشش می‌کند با محیط اجتماعی بیرونی پیوسته هماهنگ باشد و با شیوه‌هایی که از نظر اجتماعی پسندیده تلقی می‌گردد سازگار گردد (کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۵۷-۱۵۸). بخش‌هایی از این بحث با بحث عطش منزلت همخوانی دارد، بی‌آنکه جوانی مختلف بحث را پوشش دهد. در این شخصیت اجتماعی از جهت همین برون‌نگری با فرایند عطش منزلت قرابت دارد، اما اولاً بحث یک شخصیت اجتماعی است و دوم آنکه رایزمن آن را برای جهان فوق‌العاده بوروکراتیک حاصل از سرمایه‌داری پیشرفته مناسب می‌داند، در صورتی که فرایند عطش منزلتی شکل گرفته در کشور اگر چه معلول ساختار دیوان‌سالارانه بیمار است اما خود از عوامل تشدید مشکلات همان دیوان‌سالاری است و نه کمک‌کننده بدان. در مورد تبیین نیز به نظر می‌رسد مسیر جمعیت‌شناختی که رایزمن می‌رود حتا برای آنجا نیز صحیح نباشد.

دهد. برای نمونه شأن متفاوت رشته‌های مختلف ناشی از دستاوردهای مادی مورد انتظار آنها است. از این رو تحصیل هر چه بیشتر ویژگی منزلتی به ذاته خود را از دست می‌دهد و این میزان انتظار موفقیت مادی تحصیل است که منزلت می‌آورد لذا تحصیل صرفاً نقش میانجی را می‌یابد. عمده منابع کسب منزلت در ایران معاصر جدا از تحصیل که به چگونگی آن اشاره شد، ثروت و قدرت است. خود قدرت هم بخشی از توانش ناشی از انتظاری است که نسبت به قدرت وجود دارد. مبنی بر اینکه نزدیکی به قدرت می‌توان ثروت به همراه بیاورد.^۱

عطش منزلتی همچنین خواست بیش از اندازه و همچنین بعضاً سیری‌ناپذیر و هلاک‌کننده را می‌رساند. هم‌چنانکه در مثال عناوین دکتری مطرح شد در عطش منزلت تمنا و اشتیاقی پایان‌ناپذیر به بدست آوردن تمامی عناوین افتخارآمیز در میدان‌های مختلف زندگی اجتماعی پدید آمده است. به گونه‌ای که گاه مانند مثال حوزه علم گاهی پیامد عکس دارد. موفقین یک حوزه اجتماعی دیگر به همان حوزه راضی نیستند و تلاش دارند تا هر آنچه ارزشمند است را به دست آورند. یکی از پیامدهای این امر آن است که انرژی موفقین یک حوزه‌ها در حوزه‌های مختلف صرف شده و از این رو هر چه بیشتر از کسانی که در یک حوزه مانند ورزش، سیاست، علم و ... متمرکزاً کار کنند، کاسته می‌شود.

در چنین جامعه‌ای اغلب امور نه برای اهداف متعلق خود، بلکه اهدافی منزلتی انجام گرفته و سامان می‌یابند. برای نمونه علم نه به خاطر علاقه بدان بلکه به جهت بار منزلتی که فراهم می‌آورد، مورد اقبال قرار می‌گیرد. مراسم و آیین‌هایی مانند ختم و عزاداری نیز نه به جهت عملکردهایی چون تکریم درگذشتگان و ... بلکه به جهت قدرت آنان در بازنمایی منزلت خویشان زنده اهمیت می‌یابند. نکته قابل تأمل این است که در وضعیت عادی نیز، ترکیبی از این اهداف مستقیم و هدف بازنمایی منزلتی وجود دارد، اما آنچه در ایران کنونی حالت مسئله‌زا یافته، افزایش وزن اهداف منزلتی است. به گونه‌ای که شاید بتوان گفت در انتخاب ادامه تحصیل وزن هدف دوم بیش از هدف نخست است و همچنین است بسیاری از حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی.

۱. ثروت و قدرت به مثابه مهم‌ترین منابع منزلتی، یادآور بحث هابرماس درباره پیامد استعمار زیست‌جهان توسط سیستم است که سبب می‌شود که در حوزه روابط اجتماعی به جای تفاهم به وسیله اعمال قدرت و یا مداخله ثروت امور سامان یابد. به رغم برخی نزدیکی‌ها این بحث با بحث هابرماس متفاوت است و نباید خلط شود.

اینک برای روشن ساختن گستردگی و اهمیت این پدیده به بررسی برخی قلمروهای فرهنگی می‌پردازیم تا ابعاد گسترده و نگران‌کننده این پدیده روشن شود. شاهد این امر مشاهده قلمروهای کلیدی فرهنگی است. از جمله این نقاط راهبردی زمان‌هایی است که گذرهای فرهنگی اتفاق می‌افتد، به طور خاص زمان تولد و زمان مرگ و دیگر زمان‌های کلیدی میان این دو مانند زمان ازدواج.

مراسم‌ها و آیین‌های جامعه ایرانی در این زمان‌های کلیدی نه مدرن است و نه سنتی، بلکه آیین‌هایی با ریشه‌هایی سنتی ولی با روح مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی مدرن است. از این رو از هر دو منظر قابل نقد است و در یک وضعیت سنتی و یا مدرن در مفهوم نمونه‌آرامی آن قابل تداوم در این شکل و محتوا نیست. این سخن به معنای قرارگرفتن در وضعیت جامعه در حال گذار نیست بلکه نشان‌دهنده وضعیتی خاص است بی‌آنکه آن را ضرورتاً در میانه سیری به سوی تجربه تاریخی خاص غرب بدانیم. این شکل و محتوا بعضاً در تقابل با منظوره‌های اصلی مترتب بر آن در جامعه سنتی است. برای نمونه آنچه «سیسمونی» نامیده می‌شود در ابتدا هدفش / کارکردش تسهیل‌گری فرزندی بوده است و همین‌گونه تهیه جهیزیه که آن نیز نقش تسهیل‌گری داشته است. اکنون در شکل کنونی اگر کارکرد مانعیت آن بیشتر نباشد کمتر از نقش تسهیل‌گری آن نیست. اما چرا چنین شده است؟ پاسخ، افزایش نقش نمایندگی و نمایندگی آن برای طبقه اقتصادی است، به گونه‌ای که دیگر نقش‌ها بعضاً تحت فشار قرار گرفته است. اکنون برای روشن شدن اینکه چگونه نقش نمایندگی به زیان دیگر نقش‌ها و اهداف بارز شده برخی از این آیین‌ها را بررسی می‌کنیم.

آیین‌های مرگ در جامعه ما در سالیان اخیر به گونه‌ای روزافزون تبدیل به صحنه نمایش تمکن و یا حداقل تلاش برای حفظ شأن اجتماعی تبدیل گردیده است. این آیین‌ها از تشییع و خاکسپاری تا بعضاً چندمین سالگرد ادامه می‌یابد. شدت ویژگی بازنمایندگی این مراسم‌ها برای شأن اجتماعی خانواده متوفی به گونه‌ای است که از سنگ قبر گرفته تا نحوه پذیرایی از مردم تا حتی محل‌های برگزاری آیین ختم دارای رمزگان^۱ فرهنگی سلسله مراتبی^۲ بوده و دارای معانی بین‌الذهانی سلسله مراتبی شناخته شده هستند. برای نمونه در تهران مساجدی چون مسجد نور، مسجد الغدیر، مسجد

1. Code

2. Hierarchical

شهرک غرب، مسجد حجه‌ابن الحسن سهرودی و ... در قیاس با مساجد محلی دارای دلالت‌های معنایی متفاوتی هستند. همین گونه است مساجدی خاص در قم، اصفهان و سالن‌های برگزاری مراسم و یا ناهار و شام برای این مراسم نیز رمزگان فرهنگی هستند. بدین معنا که دارای معنای شناخته شده و دارای دلالت‌های اجتماعی هستند. حکایت دسته‌گل‌های گران قیمت و آگهی‌های اعلان فوت و یا تسلیت و همچنین پارچه‌نوشت‌های نصب شده بر در و دیوار مساجد و منازل نیز به همین گونه قابل تفسیر است. حکایت جامعه‌ای که هنوز می‌خواهد (و هنوز هم تا حدودی هست) معیارهای جامعه سنتی را رعایت نماید ولی درگیر سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی است، از این رو منزلت که در جامعه شرقی مهم هست در حال و هوایی سرمایه‌دارانه به نمایش می‌آید. بدین سان تمامی مراحل مهم حیات از تولد تا مرگ درگیر این بازی نمایش شده‌اند.

عروسی نیز به عنوان آیینی بازمانده از دیرینه فرهنگی کشور و البته بسی در شکل و محتوا منظور انگیزه‌های مترتب بر آن تغییر شکل یافته نیز حکایتی مشابه دارد. نه فرم ساده و تعاونی سنتی جامعه ایرانی را دارد و نه کوتاهی و اختصار جوامع مدرن را. ابژه‌هایی چون انگشتر نشان، انگشتر، هدایا خواه دو خانواده به یکدیگر خواه هدایای مهمانان، لباس و تاج عروس، سرویس طلا، سفره عقد، عکس‌برداری، تالار مراسم، غذا، محل ماه عسل و ... به همان معنایی که اشاره شد کدهای (رمزگان) فرهنگی شدیدا سلسله‌مراتبی هستند. تلاش برای نمایش جایگاهی بالاتر از وضعیت فعلی خانواده به گونه‌ای است که عموماً هر خانواده‌ای به مراتبی سعی می‌کند بیش از آنی که هست بازنمایانده شود. خانواده ایرانی در فشار شدیدی قرار دارد تا این آیین‌های سنتی را با ابژه‌های اقتصاد سرمایه‌داری پاسخ گوید. و در این میان چه فشارهای عصبی، مالی و ... که بر آن تحمیل نمی‌شود و چه تنش‌هایی که به جریان نمی‌افتد. بی‌شک می‌توان گفت که وضعیت موجود کمتر ارتباطی با اهداف نخستین مترتب بر آن دارد برای نمونه انگشتر نشان در وضعیت کنون نه نشانی از به عقد درآمدن دختر، بلکه نشانی است از تمکن مالی خواستگار. دیگر ابژه‌ها نیز وضعیتی مشابه دارد.

در این میان حکایت جهیزیه نیز روشن است. جهیزیه نه به سبب اشیاء متداول آن بلکه به سبب رمزگان فرهنگی مترتب بر آن مدنظر است. این اسباب و اثاثیه به سبب ابزاری مدنظر نیستند. نه به این معنا که کارکردی ابزاری بر آن متصور نیست (اگر چه مانند برخی بلوی جات یا تزییات چنین نیز هست)، بلکه بدین معنا که اساساً بودن‌شان در

فهرست جهیزیه و یا تغییرات در این فهرست عمدتاً به جهت کارکرد اصلی‌شان یعنی بازنمایندگی موقعیت مالی خانواده است. خرده مراسم‌هایی مانند مراسمی که خانواده عروس و داماد جهیزیه را می‌بینند و حتی داخل کسوها نیز به نمایش گذاشته می‌شود نشان‌گر اهمیت این کالاها به جهت رمزگان فرهنگی و نه ارزش مصرف (در معنای مارکسی) است. به عبارت دیگر حضور و غیاب یک کالا در فهرست جهیزیه نه تابعی از ارزش مصرف آن کالا، بلکه تابعی از این است که به جهت ارزش مبادله‌ای که آن کالا در بازار دارد، نشان‌دهنده طبقه اجتماعی خانواده دختر است. تجربه‌زیسته همه ما در این دو دهه موارد فراوانی را از تقلای خانواده‌ها برای بهتر نمایش دادن طبقه خود در این بازار مکاره نشان می‌دهد. برای نمونه کارگر خانه ما به‌رغم بیماری در خانه ما کار می‌کرد تا کریستال جهیزیه دختر خود را تامین کند، در حالی که به خاطر هزینه‌ای نه چندان زیاد، از درمان خویش طفره می‌رفت.

جدا از زمان‌های مهم فرهنگی در بخشی از حوزه‌های مصرف که خاصیت بازنمایندگی بالایی دارند نیز این تقلای غیر معمول جامعه ایرانی جهت کسب منزلت از طریق نمایش کالاها را می‌توان رصد کرد. لباس، کد خط تلفن، گوشی تلفن همراه و خودرو از آن جمله‌اند. ظهور و گسترش شتابان شرکت‌های لیزینگ در صنعت خودرو نشانی از همین تلاش برای نمایاندن هر چه بیشتر مال و مکت خود دارد. خرید خودرویی با سطح بالاتر از خرید خود و متقبل شدن سود و هزینه‌های اضافی آن و به ویژه اولویت دادن خودرو مدل بالا به برخی از نیازهای اساسی‌تر خود و خانواده توجه جامعه‌شناسانه دیگری جز تلاش برای دستیابی به منزلت از طریق نمایش دارایی نمی‌تواند داشته باشد. براستی در کدام کشور غربی با اقتصادهایی سرمایه‌دارانه و با همه ویژگی‌های اجتماعی یک جامعه مدرن از جمله خصوصیات گزلفاشفتی آن پیش‌شماره‌های تلفن همراه چنین تفاوتی در بازار دارند؟ کدامین منطق اقتصادی تفاوت چندبرابری تلفنی با آغاز شماره ۱ را با تلفن‌هایی با آغازهای ۴، ۵، ۶ و ... را توجیح می‌کند؟ این عطش منزلت هر روز بخش‌هایی بیشتری از جامعه و همچنین حوزه‌های گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. برای نمونه یکی از مدیران آموزش عالی کشور با رتبه علمی دانشیار تعریف می‌کرد که کودکان دبستان دخترش وی را به خاطر پیش‌شماره تلفن منزلشان شمات کرده‌اند.

این پدیده هر روز هر چه بیشتر در حوزه‌هایی که مورد انتظار هم نیست، نمود پیدا می‌کند. از آن جمله حوزه دین و حوزه علم. آیین‌ها و مراسم‌های دینی ما هر روز هر

چه بیشتر شاهد آفت‌های بروز این نمایش است. برای نمونه ولیمه‌ها برای بازگشت حجاج در معرض این پدیده قرار دارند. یا در بخش دیگر از حوزه دین در عزاها یا مولودی‌ها نیز احسان و پذیرایی نیز منطقی از این جنس دارند. البته این آفت همواره بوده اما روند افزایشی قابل توجه‌ای دارد.

حوزه علم نیز در معرض این پدیده است. این اقبال جامعه ایرانی به تحصیلات دانشگاهی اگر چه متأثر از زمینه فرهنگی سنتی جامعه ایرانی است که در آن علم نه تنها محترم بلکه مقدس است، اما نه تمام این شدت و همچنین بسیاری از ویژگی‌های این اقبال مانند مدرک‌گرایی یا صورت‌گرایی را نمی‌توان صرفاً بر اساس این پیش‌زمینه فرهنگی توضیح جامعه‌شناسانه داد. عامل موثر این اقبال همین عطش برای کسب منزلت این بار از طریق مدارک دانشگاهی است. همچنان که برای اکثریت دیده می‌شود و خود را در انتخاب رشته و دانشگاه نیز نشان می‌دهد هدف تحصیل نسبت به هدف کسب منزلت، هدفی مرتبه دوم است. در این مورد نیز مانند سایر موارد پیش‌تر گفته شده، هدف اصلی در سایه هدف کسب منزلت قرار می‌گیرد. این عطش در این حوزه‌ها را در دو مورد نیز می‌توان شناسایی کرد و تفاوت آن را با میل به تحصیل در سایر کشورها مشاهده نمود. یکی از این موارد پدیده مدیران، سرداران، تجار و ... است که به رغم موفقیت‌های مهم‌تر در حوزه‌های دیگر تلاش کرده‌اند و یا تلاش می‌کنند تا به هر طریق این عنوان دکتر را بدست بیاورند در حالی که در حوزه خود آنچنان پیشرفت داشته‌اند که نه وقتی اضافی داشته باشند و نه این عنوان چیزی بر آنان بیافزاید. مورد دیگر اطلاق عناوین دکتر و مهندس در حوزه‌هایی از زندگی است که ربطی به حوزه فعالیت تخصصی ندارد. برای نمونه در روابط خانوادگی و مانند آن. مقایسه این شیوه کاربرد عناوین با دیگر کشورها که عناوین صرفاً در حوزه کاری تخصصی به کار می‌آیند، موید این تحلیل است.^۱

وضعیت ساختار بوروکراتیک نیز از جمله حوزه‌هایی است که بیش از حوزه‌های دیگر این پدیده را بازمی‌نمایاند. علت این امر در این است که این حوزه خود از علل

۱. درحوزه‌های مختلف زندگی روزمره موارد متکثری از بروز این پدیده را می‌توان مشاهده کرد. شایانیت مسافرت خارجی، مورد دیگری از این مسئله است و یا اینکه مردمان شهرهای کوچک، خود را مناسب به شهر بزرگ‌تر یا مرکز استان می‌کنند و یا از همه این موارد شاخص‌تر اهمیت اثاثیه در خانه ایرانی است که نمود بارزی از آمیختگی نامناسب دو سپهر سنت و مدرن است. اهمیت اثاثیه خانه هم میراثی از محوریت خانه در سنت است ولی در این وضعیت به وسیله فرایند سرمایه‌داری و فرایند کالایی‌شدن پوچ گشته و به مانعی برای تحکیم خانواده بدل گشته است.

شکل‌گیری این پدیده است که در بخش‌های بعدی مقاله بدان پرداخته می‌شود. در دوره‌ای یک از موسسات پژوهشی کشور را به خاطر دارم که به جز آبدارچی دیگران همه عنوان مدیریتی را برای خویش قائل بودند و حتی منشی نیز مسئول دفتر بود و هیچ سمت عادی و یا کارشناسی تعریف نشده بود. در این حوزه ویژگی تفوق انتظارات بیرونی به ملاحظات درونی بیش از هر جای دیگری خودنمایی می‌کند. یکی از نمودهای آن تغییر رفتار، ظاهر و حتی نظرات کارشناسانه برخی در هنگام تغییر روسا است. یا جلوه دیگر خودداری برخی کارمندان از چای ریختن برای خویش یا جابجایی پرونده‌ها، چرا که اینگونه امور را در شأن نیروهای خدماتی می‌بینند، در حالی در کشورهایی دیگر استادان تمام نیز خود متولی اینگونه امور خویش‌اند.

به جهت فضایی نیز می‌توان پدیده عطش منزلتی را رصد کرد خواه در فضاهایی که در ارتباط با این عطش شکل گرفته‌اند و خواه فضاهایی که این نقش را بر عهده دارند. برای نمونه اقبال بسیاری از تهران‌نشینان به روستاهای خود قابل مطالعه است. تمایل به ساختن خانه‌هایی مجلل و یا برعهده‌گیری احسان در آیین‌های دینی و یا نمایش خودرو و ... در ایام تعطیل و زمان‌هایی که فرصت بازگشت تهران‌نشینان به روستای نیاکانی خود وجود دارد، از جمله جلوه‌های این پدیده فرهنگی است.

در چنین وضعیتی و با چنین پراکندگی‌ای به جهت فضایی، زمانی و قشرهای اجتماعی، کنش‌گران گویا پرکاهانی هستند که در معرض تندبادهای تفاخر قرار دارند. در چنین جامعه‌ای تلاش بنیادی برای بدست آوردن موضعی است که افتخارآمیز تلقی می‌گردند و همچنین از سویی دیگر تلاش برای پوشاندن موضعی است که ننگ‌آور تلقی می‌گردند همانند آنکه نوع دوم داغ^۱ گافمنی است.

چرایی ظهور عطش منزلتی

در توضیح چرایی شکل‌گیری «عطش منزلت» باید به شبکه به هم پیوسته‌ای از فرایندها توجه نمود. فرایندهایی که برخی مانند مصرف‌گرایی، سرمایه‌داری و ...، جهانی هستند و برخی به تجربه خاص این کشور برمی‌گردند. همچنین برخی نیز مانند بورکراتیزاسیون در عین جهانی بودن با ویژگی‌های خاص در کشور رخ داده‌اند. از این رو نه یک علت که شبکه‌ای از علل به هم مرتبط را باید جستجو کرد که این وضعیت

را سبب گردیده‌اند. علل مورد درهم‌تنیده شکل‌دهنده این پدیده عبارتند از:

۱. خودکامگی تاریخی

به جهت سابقه تاریخی ایران از خودکامگی تاریخی رنج برده است. فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا و از جمله فقدان اعیان اریستوکرات صاحب ثروت از ویژگی‌های خودکامگی است. در این کشور دارایی و جایگاه اجتماعی عمر کوتاهی داشته و حقوق اجتماعی، امری ذاتی و غیرقابل نقض به شمار نمی‌رفته بلکه جزو امتیازات شخصی محسوب می‌شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۳). از این رو تحرک اجتماعی به مراتب شدیدتر از کشورهای غربی بوده است. تفاوت اصلی جامعه خودکامه با قانون‌سالار در این است که نتیجه تصمیم دلبخواه خودکامه فرمانروا در بالاترین سطح و امرای وی در سطوح پایین‌تر تعیین‌کننده بوده است. این تصمیم از رویه‌های جاافتاده و ریشه‌دار به دور بوده و بر قوانین یا سنن دیرپا و قابل پیش‌بینی پایه نگرفته بوده است.

فقدان طبقات اجتماعی مستقل به این معنی بود که نه تنها اقشار پایین‌تر بلکه تقریباً همه اعضای جامعه تابع و در معرض حکومت خودکامه قرار داشته‌اند (همان: ۳۷). در ایران مشروعیت بیش از آنکه ریشه در حق استوار و پرسابقه‌ای داشته باشد از خود اقتدار مایه می‌گرفته است. در ایران هر چه طبقات بالاتر بودند وابستگی بیشتر به حاکمیت داشته‌اند و علی‌الاصول بالا رفتن منوط به خشنود ساختن خودکامه بوده است (همان). طرفه آنکه به گونه‌ای تاریخی امکان احراز شأنیتی فارغ از نگرانی سلب آن توسط نظام خودکامه و در استقلال از آن دشوار بوده است و حتی طبقات فرادست نیز در موقعیتی متزلزل قرار داشته و کنش ایشان همواره با ملاحظه‌های زیاد و نگرانی همراه بوده است. این امر سبب می‌شده است حداقل در بخش‌های بسیاری از جامعه ایران (احتمالاً به جز مناطق ایلاتی) همواره اضطراب سلب موقعیت اجتماعی توسط قدرت وجود داشته باشد. این نگرانی و اضطراب برای طبقات فوقانی نه تنها کمتر نبوده بلکه تشدید نیز می‌شده است.

اگر بپذیریم که سلوک طبقات بالا در شکل دهی به اخلاق جامعه مهم است. که در توضیح ویلنی و نربرت الیاسی نیز چنین می‌نماید و حتی پیش از آنها مارکس نیز اعتقاد داشت که عقاید طبقه مسلط، در هر دوره‌ای عقاید مسلط آن دوره است. باید این

احتمال معقول را نیز پذیرفت که در تجربه تاریخی انسان ایرانی به لحاظ اجتماعی حفظ عزت نفس دشوارتر از مثلاً تجربه تاریخی انسان غربی بوده است. شاید بهترین راه حفظ عزت نفس در تجربه شرقی یا دست‌شستن از این بازی در اشکال زاهدانه و صوفیانه بوده و یا تن دادنی مسلک‌گرایانه در معنای مرتنی آن یعنی آسوده بودن و سر کردن با فرودستی. که این هر دو در دنیای نو دشوار شده است.

۲. مصرف‌گرایی

در دهه‌های اخیر فرایند مصرف‌گرایی جهانی ایران را نیز شدیداً متأثر ساخته است. فضاهای عمومی تهران از جمله خیابان‌های آن همچون فضای خصوصی خانه‌هایشان از گسترش این روند دارد. همچنان‌که در توازی با این فضای واقعی، فضای مجازی رسانه‌های ایرانی نیز گواه چنین امری است. پر شدن خیابان‌های مناطق شمالی شهر از برندهای بین‌المللی یکی از ده‌ها نشانه فراگیری آن است. از این رو به تعبیر باومن اگر بخواهیم درک‌مان را از زندگی اجتماعی روزمره افزایش دهیم باید جهت تحقیق جامعه‌شناختی‌مان را تأثیر مصرف‌گرایی معین‌کننده (الیوت و ترنز، ۱۳۹۰: ۵۸۲).

همراه با مصرف، مرام وابسته به آن نیز به‌سان رشته‌ای از اعمال اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در دید مردم رواج یافته است. مصرف در این شکل جدید صرفاً یک روند اقتصادی منفعت‌گرایانه نیست، بلکه یک روند اجتماعی و فرهنگی است که با تجربه اجتماعی خاص خود همراه است. در نظریه اجتماعی فرایند مصرف را را جایگزینی برای کارتولیدی، در زمینه شکل‌دادن به هویت می‌دانند. این فرایند که مستلزم فراگیری دسته‌ای خاص از نمادها و ارزش‌های فرهنگی است، سازوکارهای جامعه‌پذیری خاص خود را دارد. چرا که فروش محصولات مصرفی منوط به قابل‌پذیرش و درک شدن مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی است (باکاک، ۱۳۸۱).

در این وضعیت جدید ما در حین مصرف کردن اشیاء، خودمان را تعریف می‌کنیم. به عبارت دیگر مصرف بیش از هر چیز حاکی از نشانه‌ها است و نه کالاها. یک خودرو لکسوز معنایی متفاوت از یک خودرو کیا دارد. یا همچنان که کنسرت سیمپسن نشانه جوانی است، نمایش مادام باترفلای نشانه میان‌سال‌ی و ... به عبارت دیگر آنها رمزگان فرهنگی هستند که آنها را می‌فهمیم. در این فرهنگ جدید، یکی از راه‌های پیدا کردن جایگاه‌مان در نظم اجتماعی، بر حسب چیزی است که مصرف می‌کنیم. این مصرف نه

توسط نظریه نیازها، بلکه توسط نظریه تفاوت تبیین می‌شود. مصرف در این تجربه معاصر، شکلی از ارتباط است. هنگامی که چیزی را مصرف می‌کنیم، در واقع چیزی را به دیگران ابلاغ می‌کنیم (بودریار، ۱۳۸۹).

گسترش این پدیده در ایران دهه ۷۰ به این سو، سبب شده است تا مصرف نقشی فعال در ساختن هویت انسان معاصر ایرانی بازی کند و مانند دیگر جوامع درگیر در این فرایند، مصرف‌کنندگان پوشاک، خوراک، تزیینات، مبلمان، سبک تفریح و ... این مصرف را برای حس از پیش موجود چه کسی هستند بکار نمی‌گیرند بلکه، حس هویت و چه کسی بودن خویش را از طریق آنچه مصرف می‌کنند، خلق نمایند. از این رو این فرایند سبب تشدید وابستگی انسان معاصر ایرانی به جلب نگاه تاییدآمیز دیگران از طریق نمایش ثروت گردیده است.

۳. شهری شدن، گم‌نامی و انبوهی آن

جامعه ایرانی در چندین دهه گذشته روند پرشتاب شهری شدن را طی کرده است. به طور تاریخی جمعیت شهر نشین ایران حدود ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۹). درصد جمعیت شهرنشین به تدریج با ورود شیوه تولید سرمایه‌دارانه از اواخر قرن ۱۹ شروع به گسترش یافت (فوران، ۱۳۸۱). تحولات پس از انقلاب سفید و همچنین رشد درآمدهای نفتی درصد جمعیت شهری را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گسترش داد و این روند ادامه پیدا کرد. به گونه‌ای که جمعیت شهرنشین کشور در طی ۵۰ سال از کمتر از ۳۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به نزدیک ۷۰ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید.^۱ اما اینک این درصد به حدود ۷۰ درصد رسیده است. همچنین هم‌اینک افزون بر تهران به ترتیب جمعیت شهرهای: مشهد، اصفهان، کرج، شیراز، تبریز، قم و کرمانشاه کلان‌شهرهای ایران هستند. زندگی در کلان‌شهر تنها یک تغییر در تراکم جمعیت نیست بلکه پیامدهای اجتماعی خاص خود را دارد. تونیس و زیمل دو تن از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی برخی از این تأثیرات را نشان داده‌اند.

فردیناند تونیس در تمایز میان اراده طبیعی و اراده عقلانی که به ترتیب بر گم‌اینشافت و گرلشافت حاکم است، پیامدهای گذر رابطه اجتماعی طبیعی دوران ماقبل جدید به رابطه اجتماعی قراردادی جدید را نشان می‌دهد. در رابطه قراردادی که وجه قالب

روابط اجتماعی دوران جدید است، طرف‌های درگیر در قرارداد به‌عنوان اشخاصی جدا و بیگانه برای یکدیگر تلقی می‌شوند. در این نوع رابطه، نتایج مورد انتظار علنی است که اراده را تعیین می‌کند (تونس، ۱۳۸۱: ۱۳۳). روابط اجتماعی گزلفاست با ویژگی‌هایی چون سطحی‌بودن، رقابتی بودن، رسمی بودن و فقدان عمق تاریخی شناخته می‌شوند، این ویژگی‌ها نشان از مسئله انسان درون کلان‌شهر برای شناخته شدن دارد. امری که زیمل به خوبی نشان می‌کند.

زیمل در کلان‌شهر و حیات ذهنی مطرح می‌سازد که: «پرسش درباره معنای درونی زندگی جدید و محصولات آن و درباره روح به اصطلاح کالبد فرهنگی، باید در جستجوی حل معادله‌ای باشد که ساختارهایی نظیر کلان‌شهر میان فرد و محتواهای فرافردی زندگی برقرار کرده است» (زیمل، ۱۳۷۲: ۵۴). وی نشان می‌دهد که زندگی در کلان‌شهر سلطه عقلی بر زندگی انسان را ایجاد می‌کند. چرا که انسان کلان‌شهری در مواجهه با شدت تحریکات عصبی و همچنین اقتصاد پولی در کلان‌شهرها مجبور می‌شود با عقل که در قیاس با احساسات و... دارای کمترین حساسیت است، واکنش نشان دهد. در کلان‌شهرها فقط دستاوردهای عینی‌ای که سنجش‌پذیرند مورد توجه قرار می‌گیرد. این عوامل سبب می‌گردد تا انسان کلان‌شهری در برخوردهای روزانه خود با دیگران به جای برخوردهای عاطفی و بی‌چشم داشت، حساب گرانه برخورد کند.

از یک سو اقتصاد پولی معنا و ارزش‌های متفاوت اشیاء را به ارزش پولی آنها تقلیل داده و از سوی دیگر تحریکات عصبی شدیدی در کلان‌شهرها وجود دارد. «تمامی اینها موجب گذار به فردی‌شدن نشانه‌های ذهنی و روانی می‌شوند که شهر با توجه به اندازه‌اش به وجود می‌آورد... نخست آدمی باید از پس دشواری اثبات شخصیت خود در محدوده ابعاد زندگی کلان‌شهری برآید... آدمی به تفاوت‌های کیفی متوسل می‌شود تا شاید بدین طریق توجه محفل اجتماعی را با تحریک حساسیت آن محفل در مورد تفاوت‌ها به خود جلب کند...» (همان: ۶۲) زیاده‌روی در آداب‌دانی و ظرافت رفتار که مشخصه کلان‌شهرهاست، متأثر از خواست انسان کلان‌شهری برای متفاوت‌بودن و مشخص بودن است. زیمل همانند ویلن معتقد است که «برای بسیاری از انواع شخصیت‌ها کسب حداقلی از احترام به نفس و احساس اینکه کاره‌ای هستند در نهایت فقط به شکلی غیرمستقیم یعنی از طریق آگاهی دیگران امکان‌پذیر است» (همان: ۶۳).

شخص در شهر بزرگ به وسیله مصرف برای خود هویتی را می‌سازد که دوست دارد. «روند زندگی در شهر، آگاهی به مد را افزایش می‌دهد یعنی نیاز به انتخاب مواد

مصرفی از میان مجموعه‌ای که هم متمایزکننده یک گروه اجتماعی خاص و هم بیانگر ترجیحات فرد است (همان ۲۶). در کلان‌شهر در وضعیتی که مبانی تعلقات گروهی از بین رفته است «شیوه خاص مصرف‌کردن و سبک‌زندگی، راهی برای بیان خود در رابطه با دیگران و انبوه جمعیت حاضر در کلان‌شهر است» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۴). فرد کلان‌شهری با بسط شدید فردگرایی به وسیله مصرف نمادهای منزلت و مد، می‌کوشد تا فردیت خویش را در برابر هجوم فرهنگ عینی یکنواخت‌کننده کلان‌شهر حفظ نماید. در چنین شرایطی می‌توان فهمید چگونه منزلت کمتر می‌تواند دستاورد شناخت تاریخی از یک فرد در درون شبکه روابط خانوادگی و یا عملکردهای غیرمادی باشد. فرد کلان‌شهری در مواجهه با گمنامی فزاینده تنها می‌تواند با توسل به موارد محدودی مانند نمایش ثروت اعتبار و شأنی که نیاز دارد را به دست آورد و همواره دغدغه شناخته‌شدن را با خود دارد.

۴. مسئله مشروعیت سلسله مراتب طبقاتی و انقلاب اسلامی

جامعه مدرن عموماً با زیر سؤال رفتن سلسله مراتب و به موازات آن افزایش احتمال تحرک طبقاتی همراه بوده است. امکان تحرک هم به ویژگی‌های پویای آن مربوط است و هم به فروریختن چارچوبه‌های عرفی و یا قانونی که افراد را در موقعیتی نزدیک به پایگاه انتسابی‌شان حفظ می‌کرد. انواع سیاست‌های رهایی‌بخش دوران مدرن از لیبرالیسم گرفته تا مارکسیسم در شدت بخشیدن به این فرایند رهایی نقش داشته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۳: فصل هفتم).

در ایران سلسله نظام قشربندی اجتماعی به ویژه از دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی به زیر سؤال رفت. به جهت فکری قوت اندیشه چپ در فضای فکری ایران و طرح مستقیم یا غیرمستقیم دعاوی علیه طبقات فرادست در این زمینه موثر بود و حتی سایر جریان‌های اجتماعی مانند مذهب‌یون را نیز متأثر ساخت به گونه‌ای که در آثار شخصیت‌های مختلف مذهبی گرایشی به نقد نظام قشربندی اجتماعی و سلب مشروعیت از فرادستان دیده می‌شود و حتی شخصیت‌های متفاوتی مانند شریعتی و مطهری نیز هر دو متأثر از گفتمان فکری دوران هستند.

از عوامل غیرگفتمانی نیز رانته بودن موفقیت‌های اقتصادی و .. نیز موثر بودند. این فضای گفتمانی خود را در آثار ادبی و سینمایی آن دوران نیز بازنمایانده است. با پیروزی انقلاب اسلامی نیز مانند همه انقلاب‌های اجتماعی بزرگ این نگرش تشدید

گشت ضمن اینکه امکان جابجایی طبقاتی گسترده شکل گرفت. شرایط اقتصاد جنگ و پس از جنگ و بالارفتن پرشتاب برخی از پله‌های سلسله مراتب طبقاتی بدون اینکه از جانب جامعه صاحب صلاحیت و شایستگی شناخته شوند به این روند شدت مضاعف داد. حاصل چنین فرایندهای ملی و فراملی این شد که انسان ایرانی پس از انقلاب، حتی با پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین خود را محقق و مشتاق به مراتب بالای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بباید. به ویژه آنکه با مادی‌گرا شدن جامعه پس از جنگ، امتیازات مادی را ملاک برتر شأن و منزلت قرار داده بود و بر خلاف دهه پیش از آن این هدف را مطلوب و مراد همگان ساخته بود.

۵. حاکمیت نیروی غیرشخصی بازار سرمایه‌داری و پول

یکی از اشتباه‌های مهمی که در تحلیل وضعیت فرهنگی کشور اتفاق می‌افتد این است که اولاً آنچه در عرصه فرهنگ اتفاق می‌افتد، صرفاً معلول جریان‌های خود حوزه فرهنگ تفسیر می‌شود و دوم اینکه چاره نیز در خود حوزه فرهنگ جستجو می‌شود و سوم نیز اینکه درمان نیز در دادن «دید و معرفت درست» دیده می‌شود.^۱ از جمله پیامدهای این غفلت نادیدن نقش دو فرایند بسیار بنیادی مدرنیزاسیون و مدرنیته یعنی گسترش بازار سرمایه‌داری و ساختار بوروکراتیک است. تعجب در این است که بی‌توجه به این دو عنصر بنیادی گاهی گمان می‌کنیم که می‌توانیم فرهنگ سنت را در جامعه بازیابی کنیم.

بسیاری از متفکران کلاسیک نظریه اجتماعی به تبیین نقش این دو فرایند پرداخته‌اند. در جامعه‌شناسی تاریخی نیز همواره یکی از مهم‌ترین فرایندهای مورد بررسی گسترش بازار سرمایه‌دارانه و بوروکراتیزاسیون بوده است. برای نمونه دو جامعه‌شناس تاریخی مهم یعنی تامپسون و مور دو فرایند عمده نوسازی را ورود قدرتمند نیروهای بازار به درون اجتماعات محلی و افزایش قدرت‌های حکومتی محلی و مرکزی دانسته‌اند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۰۴). از جمله تامپسون در پژوهش‌های خود بررسی می‌کند که چگونه جوامع همزمان در معرض تشدید دو شکل رابطه غیرقابل تحمل یعنی استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی بوده‌اند (Thompson, 1968: 217 به نقل از

۱. در مقاله‌ای دیگر مفصلاً این اشتباه در سیاست‌گذاری فرهنگی و بی‌توجهی به میراث نظریه اجتماعی و کلیت اجتماعی بررسی خواهد شد.

اسمیت، ۱۳۸۶). در اینجا ابتدا به نقش بازار و اقتصاد پولی در شکل‌گیری عطش منزلت می‌پردازیم و سپس نقش بوروکراسی بررسی خواهد شد.

در تحلیل‌های فرهنگی در ایران کمتر به اهمیت رواج اقتصاد پولی توجه شده است. یکی از تبیین‌های درخشان که می‌تواند پیامدهای فرهنگی آن را نشان دهد تحلیل زیمل است. وی در مقاله «پول در فرهنگ مدرن» تفاوت میان دوره مدرن و قرون وسطی را در آن می‌داند که در دوره قرون وسطی شخص عضو بود که به یک اجتماع یا شهر یا انجمن فئودالی و صنعتی تعلق داشت و این عضویت شخصیت فرد را رقم می‌زند. این اجتماعات تنها به یک جنبه زندگی فرد مربوط نمی‌گشت، بلکه جنبه‌های شغلی، دینی و اجتماعی، سیاسی و غیره را نیز در بر می‌گرفت. اما در مدرنیته با دگرگون شدن نوع رابطه فرد با یک گروه یا اجتماع خاص و همچنین تعددشدن گروه‌هایی که فرد در آن عضو است، این همبستگی میان شخصیت فرد و یک اجتماع محلی یا صنفی از میان رفت. این فرایند سبب گشت تا از یک سو شخصیت، آزادی بی‌سابقه‌ای پیدا کند و از سوی دیگر فرهنگ عینی بر فرهنگ ذهنی (به معنای فرهنگی که شخصی است و متضمن آزادی و عدم وابستگی فرد است) چیره شود. مقاله «پول در فرهنگ مدرن» (زیمل، ۱۳۷۳: ۳۳۸-۳۳۵) به بررسی تأثیر اقتصاد پولی در این فرآیند می‌پردازد.

اقتصاد پولی وابستگی میان فرد با جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها را نیز دگرگون کرد، به گونه‌ای که فرد را برخلاف دوران پیشین با جمعیت‌های بی‌شماری مرتبط ساخت. نوع روابط فرد با جمعیت‌ها در این شکل جدید روابط پولی است. برعکس دوره‌های پیشین که یک جمعیت شخصیت افراد خود را شکل می‌داد چرا که در جامعه مدرن دیگر فرد با کل شخصیت خود با یک سازمان خاص متصل نیست. برخلاف دوره‌های پیشین فرد مدرن به عرضه‌کنندگان و منابع عرضه بیشتری دسترسی دارد و منافع مالی، صدها ارتباط جدید بوجود می‌آورد. البته این ارتباط‌ها به سبب وساطت اقتصاد پولی دیگر جنبه شخصی و عمیقی ندارند.

در جریان گسترش اقتصاد پولی که در آن هرچیزی معادل کامل و دقیق ارزش پولی خود را یافت، سرشت کیفی اشیاء اهمیت خود را از دست داد. به گونه‌ای که فراموش شد که در اشیایی که به شکلی اقتصادی مبادله می‌شوند جنبه‌هایی وجود دارد که پول نمی‌تواند مبین آنها باشد.

پیامد دیگر مهم نظام پولی آن بود که به مرور پول به عنوان نوعی وسیله به هدف غایی تبدیل شد. چرا که اکثریت مردم مدرن در بیشتر اوقات زندگی باید توانشان را برای

بدست آوردن پول به کار می‌گرفتند و این امر سبب گشت تا پول به عنوان لازمه رسیدن به هر نوع شادمانی و خرسندی مطرح گردد. «پول ارضای کامل آرزوهای فرد را بسیار محتمل می‌سازد». پول میان انسان و آرزوهایش مرحله‌ای را واسطه می‌سازد که نوعی مکانیزم آرامش‌بخش است و از آنجا که هر چیز دیگر را می‌توان با بدست آوردن این چیز فراهم ساخت این توهم را برمی‌انگیزد که همه چیزهای دیگر نیز به سهولت به دست آمدنی است» (زیمل، ۱۳۷۳: ۳۳۴). از این رو پول به هدفی مطلق تبدیل می‌شود که همه چیزهای دیگر را در خود نهفته دارد.

در اثر چنین تحولات فرهنگی است که مرزهای لایتغیر گروه‌های اجتماعی هرچه بیشتر در حال از بین رفتن هستند و دیگر از آن خطوط کلی که سنت‌ها، طبقات و کاست‌ها را از یکدیگر جدا می‌کردند اثری نیست و «شخص می‌تواند در موقعیت‌های متفاوت و متغیر قرار گیرد و در سیلان اشیاء اندیشه کند» (همان: ۳۳۷). زیمل نشان می‌دهد که چگونه پول هر کجا که رایج شد جایگزین روابط عمیق و عاطفی شد و روح حسابگرانه را گسترش داد (کوزر، ۱۳۷۷). از این رو تبدیل پول به ارزش غایی و سست شدن مرزهای اجتماعی و قرارگرفتن فرد در زنجیره‌های متعددی که شناخت از فرد سطحی است، نقشی مهمی در شکل‌گیری «عطش منزلت» داشته است.

۶. بوروکراتیزاسیون فزاینده

یکی از مهم‌ترین اتفاقات اجتماعی و فرهنگی تاریخی ایران که متأسفانه بدان توجه لازم از سوی تحلیل‌گران فرهنگی و اجتماعی صورت نگرفته روند بوروکراتیزاسیون فزاینده است. جای تعجب دارد که در میان این همه مناقشات میان سنت‌گرایان و مدرن‌ها نیز یکی از بنیادی‌ترین فرایندهای نوسازی اینچنین مغفول مانده است. این در حالی است که امروزه عمده‌ترین فرایندهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور در این حوزه زندگی اجتماعی انجام می‌گیرد. میلیون‌ها ایرانی تنها در بوروکراسی دولتی شاغلند و بهترین زمان شبانه‌روز را در این محیط‌های سازمانی سپری می‌کنند و به لحاظ خلق و خو و منش شدیداً متأثر از بوروکراسی ایرانی و ویژگی‌هایش هستند. احراز درازمدت جایگاه در این حوزه (عموماً تا حدود ۳۰ سال) منشی را در ایشان شکل می‌دهد که به تعبیر بوردیو به سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی نیز انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر آنها این منش را در هنگام عمل در سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی نیز

به کار می گیرند. و از جمله در حوزه خانواده و طبعا ویژگی های سایر حوزه های زندگی را نیز تحت تاثیر قرار می دهند.

تاثیر بوروکراسی بر سایر بخش های فضای اجتماعی ایران نیز بسیار زیاد است. چرا که برای نمونه فضای کسب و کار اقتصادی نیز تا حدود بسیار زیادی به این دستگاه عظیم اداری وابسته است. حوزه های دیگر مانند هنر، ورزش، علم و ... نیز حتی در بخش غیردولتی عمیقا وابسته و تحت تاثیر سازمان های بوروکراتیک کشور قرار دارند. بر خلاف غفلت ما، ادبیات موجود نظریه اجتماعی جایگاه کانونی بوروکراتیزاسیون را در مدرنیته بازشناخته است.

در مقابل این پرسش که: در میان این همه تحولات، دنیای معاصر را با چه مفاهیم محوری می توانیم توضیح دهیم (مثلا بر حسب پیشرفت آزادی یا خرد)؟ زیگمونت باومن با فاصله گرفتن از این روایت روشنگری، این سیر را بر اساس داستان کنترل اجتماعی و ترقی خرد به مثابه استیلا حکایت می کند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۵۲). اتفاقا گیدنز نیز گسترش توان کنترل را از ویژگی های مهم مدرنیته می داند

در گونه شناسی باومن از انواع جامعه و سیر تحول آنها، جامعه پیشامدرن جامعه ای است تمرکززدایی شده و قطعه قطعه شده و تشکیل شده از اجتماعات خودبسنده ای که هر یک سنت ها و شیوه زندگی خودشان را داشتند، همراه با فرهنگ دینی مقتدر و سلسله مراتب اجتماعی کاملا استقرار یافته ای که به شدت قشر بندی شده است. به تدریج در مواجهه با جمعیت رو به افزایش خانه به دوشان، فقرا، مجانین و ناراضیان، شکل های جدیدی از کنترل اجتماعی به کار گرفته شد. چرا که برای بقا در عصر جدید نیاز به اطلاعات مفصل و تخصصی درباره نیروی کار، سلامت، باروری و تحولات ملی و بین المللی و همچنین سیستم حمل و نقل بود. جامعه مدرن از درون چنین تحولی بیرون آمد. لذا مدرنیته با سیستم چندساحتی کنترل شامل حقوق، استراتژی های انضباطی و کنترل ایدئولوژیک مشخص می شود.

در مدرنیته، دولت در مرکز جای دارد، «دولت دیوان سالار و متمرکز برخوردار از تمرکز منابع، انحصار به کارگیری خشونت و لشکری از کارکنان دستگاه های اداری، پلیس و قدرت نظامی بنیان مدرنیته را تشکیل می دهد. دولت که وظیفه کنترل محیط اجتماعی و طبیعی را به عهده دارد، بیانگر روح اصلی مدرنیته است» (سیدمن: ۲۵۳). دولت برای آنکه جامعه را به شیوه ای منظم و کارآمد اداره کند، سعی کرد نوعی یک شکلی هنجاری، ارزشی و باورهای اجتماعی را تحمیل کند این امر مستلزم جنگ با اجتماعات

محلی و سنت‌های متنوع و محلی فرهنگی به نام پیشرفت و .. بود. لذا در مدرنیته مفهوم جدیدی از حکومت کردن پدیدار شد. باومن نشان می‌دهد که تمایل بی‌حد و حصر به نظم، طبقه‌بندی، طراحی یا کنترل همه چیز جوهر مدرنیته است. قصد دولت مدرن تنها حفظ نظم نیست، هدف ساختن آدمی به گونه‌ای است که یک ایده‌آل را به نمایش بگذارد. آنچه باومن «دولت باغبانی»^۱ می‌نامد. در این جامعه، نقش روشنفکران فراهم کردن دانش تخصصی برای مدیریت مدارس، کارخانه، بیمارستان و ... بر اساس «خرد قانون‌گذار» است و روشنفکران تلاش می‌کند تا جهان را بر اساس اصول، قوانین، قواعد و هنجارهای عام بسازند. تربیت‌پذیری انسان‌ها، دکترین پیشرفت و ... مباحث مهمی برای این رویکرد هستند. اما در وضعیت پست مدرن، کنترل اجتماعی متکی بر «اغوا»ی بازار است. انسجام اجتماعی و وفاداری نهادی شهروندان مبتنی بر قدرت بازار تضمین می‌شود. نیازها، تمایلات، هویت‌ها و سبک‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها به مصرف پیوند خورده است (همان: ۲۵۴). در این نوع جامعه، نقش روشنفکران تفسیری است. نقش ایشان تسهیل ارتباط و درک میان سنت‌ها و اجتماعات گوناگون است (همان: ۲۶۰).

برای شناخت تحولات جامعه معاصر باید به دولت و بوروکراسی سهم ویژه‌ای اختصاص داد. همچنان که تدا اسکاچپول درباره «خودمختاری بالقوه دولت» توضیح می‌دهد: دولت صرفاً میدانی که علائق و منافع متفاوت در آن به جنگ و ستیز می‌پردازند، نمی‌باشد. اشکال و فعالیت‌های دولت فقط انعکاس شیوه‌های تولید مسلط نیست. دولت به مثابه یک کلان ساختار عمل کرده و توانش و ظرفیتش منوط به مشروعیت نیست بلکه به ظرفیت آن برای سازماندهی اجبار و اعمال زور و رابطه با دیگر علائق درون مرزها یا برون مرزها وابسته است (اسکاچپول، ۱۳۷۶).

اتفاقاً شواهد تاریخی در مورد ایران نیز نشان می‌دهد که ورود مدرنیته به کشور همراه با همچنین به وسیله بوروکراسی صورت گرفته است. بارزترین دوران برای بررسی دوران پهلوی اول است. «تجدد آمرانه» که ویژگی این دوران است بدون توسل به یک بوروکراسی اداری مدرن و ارتش مدرن متصور نیست. همچنانکه بوروکراسی مدرن و سازمان ارتش دو عنصر از سه عنصر اصلی حکومت رضا شاه را تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۸۱). از این رو شواهد تاریخی چه در ایران و چه در زادگاه

مدرنیته، اروپا نشان می‌دهد که بوروکراسی از عناصر بنیادی شکل‌دهنده به جامعه جدید است.

اما مسئله این است که بوروکراسی در همه جا یکسان شکل نگرفته و در جوامع مختلف، ویژگی‌های متفاوتی دارد. اتفاقاً مسئله عطش منزلت در جامعه ایرانی نیز با ویژگی‌های خاص بوروکراسی در ایران پیوند وثیقی دارد. برای شناخت این تمایزات شناخت بوروکراسی در مفهوم نمونه آرمانی آن اهمیت دارد. چرا که بدین ترتیب امکان مقایسه و بررسی تطبیقی و شناخت تفاوت‌ها فراهم می‌شود. مهم‌ترین نظریه‌پرداز در این زمینه نظریه‌پرداز کلاسیک ماکس وبر است.

از نظر ماکس وبر خصیصه عمده جامعه جدید پیشرفت عقلانیت در سازمانی دیوانی است. «پیشرفت فرآیند عقلانیت در سازمان دیوانی، عنصر اساسی هر نوع جامعه جدید است و بدون توجه به نظام مالکیت در همه جا وجود خواهد داشت» (آرون، ۱۳۷۷: ۶۰۶). اتفاقاً نگرانی عمده وبر درباره آینده جامعه جدید (قفس آهنین) نیز در ارتباط با همین حوزه مطرح است. چرا که بوروکراسی برای اراده و آزادی بشر موانعی جدی ایجاد خواهد کرد. «سلطه بوروکراتیک از خصوصیات ذاتی همه جوامع نوین است و در هر نظامی از بخش‌های مهم محسوب می‌شود ولی وظیفه کارمندان اداری ایجاد تحرک در دولت یا اعمال وظائف اختصاصاً سیاسی نیست و کارمند باید مقررات را اجرا کند و مطابق دستور عمل کند. کارمند برای انضباط تربیت شده نه برای ابتکار یا مبارزه، از این رو کارمندان معمولاً وزرای بدی خواهند بود» (همان: ۶۳۷).

وبر معتقد است هر جا که حکومت مبتنی بر قانون، غالب باشد، سازمان دیوان‌سالارانه با توجه به اصول زیر اداره می‌شود:

۱. کارهای اداری به صورت مداوم صورت می‌گیرد.
۲. کارهای اداری مزبور طبق قواعد مصرح در (اساس‌نامه) موسسه اداری صورت می‌گیرد و از سه ویژگی همبسته برخوردار است: الف) وظیفه‌ای که هر مقام اداری در انجام برخی از انواع کارها بر عهده دارد، محدود و مقید به ضوابطی غیرشخصی است، ب) مقامی که وظیفه‌ای بر عهده دارد از اقتدار و اختیار لازم برای انجام عملکردها و تکالیف برخوردار است، ج) وسایل و شیوه‌های اعمال زور و فشاری که در اختیار مقام اداری قرار دارد دقیقاً و کاملاً محدود و معین است، و شرایط کاربرد و استفاده مشروع از آن‌ها به روشنی و وضوح تعریف شده‌اند.

۳. مسئولیت‌های هر مقام و نیز اختیارات وی بخشی از سلسله مراتبی از اقتدار است. مقام‌های مافوق وظیفه نظارت و مقام‌های زیردست حق اعتراض به دستورات صادره را دارند. البته میزان نظارت و شرایط اعتراض مشروع می‌تواند در موسسات مختلف متفاوت و متنوع باشد.

۴. مقام‌ها و سایر کارکنان اداری، مالک منابع لازم برای اجرای وظایف محوله نیستند، اما باید در خصوص استفاده از این منابع جوابگو باشند. کارهای اداری و امور خصوصی، عواید اداری و درآمد خصوصی دقیقاً و کاملاً از هم متمایزند.

۵. متصدی یک مقام نمی‌تواند مقام را به تملک خصوصی خود درآورد، بدین معنا که نظیر مایملک شخصی آن را بفروشد یا به ارث بگذارد.

۶. کار اداری بر اساس اسناد موثق و مکتوب انجام می‌شود.

به طور خلاصه، بوروکراسی با: ۱. تداوم در کارها و امور اداری، ۲. محدود کردن اقتدار و اختیار اداری به وسیله قوانین مصرح، ۳. نظارت بر اجرا، ۴ و ۵. قائل شدن به تفکیک بین منصب اداری و مسئول آن و ۶. مبتنی کردن انجام کارهای اداری بر استفاده از اسناد موثق، شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها در مقابل خودکامگی پدرمیراثی قرار دارد که مقید به اصول نیست و در محدوده سنت مقدس عمل نموده و فرمانروا در مورد تفویض امور تصمیم می‌گیرد. در این نوع استخدام مقام‌ها و کارکنان به شخص او بستگی داشته و نظارت بر کارشان به مسئله‌ای شخصی تبدیل و به وفاداری ارتباط می‌یابد به جای آنکه تابع اراده تابع قوانین غیرشخصی و صلاحیت‌های تخصصی باشد (بندیکس، ۱۳۸۲: ۶۶۲-۴۵۸).

به بیان وبر: «هر اندازه که دیوان‌سالاری خود را بیشتر «غیرشخصی کند»، یعنی هر اندازه در مستثنی کردن عشق، نفرت و هر احساس صرفاً شخصی، و به ویژه غیرعقلانی و محاسبه‌ناپذیر از وظایف و کارهای رسمی (اداری) موفقیت کامل‌تری کسب کند، به شکل کامل‌تری تحقق (می‌یابد). به جای فرمانروای قدیمی که محرکش همدلی، نظر لطف و عنایت، مرحمت و بزرگواری و قدردانی بود، فرهنگ نوین اقتضا می‌کند که دیوان‌سالاری برای حفظ تشکیلات ظاهری‌اش کارشناسانی به دور از عاطفه و احساس و در نتیجه به شدت «حرفه‌ای» داشته باشد» (همان: ۶۶۲). همچنین وبر بر خلاف ادله آنارشیت‌ها و سوسیالیست‌ها، شکل دیوان‌سالاری را دائمی، و برای هر نظم اجتماعی در آینده همیشگی و گریزناپذیر می‌داند (همان: ۶۶۵). از نظر وبر «زندگی اجتماعی به شدت بورکراتیزه شده»

از ویژگی‌های مهم مدرنیته است. (INGLIS and THORFE, 2012: 23)

اما آنچه در ایران شکل گرفته با بوروکراتیزاسیون در این مفهوم نمونه آرمانی آن متفاوت است.^۱ از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های آن گسست‌های مکرر هنگام تغییر مدیران است. این مسئله سبب می‌شود تا نه تنها عملکرد سازمان، بلکه موقعیت افراد و مزایای‌شان نیز شدیداً بی‌ثبات و وابسته به شخص مدیر گردد. بدین ترتیب بوروکراسی ایرانی با ویژگی دوم بوروکراسی در مفهوم نمونه آرمانی آن نیز متفاوت می‌شود و در موارد زیادی با ویژگی سازمان اداری گذشته همخوان باشد، چرا که در موارد بسیاری محرک دستورات مدیر، «همدلی، نظر لطف و عنایت، مرحمت و بزرگواری و قدردانی» است. ادبیات صحبت با مدیران اداری ایران نیز حاکی از این امر است.

در چنین موقعیت وضعیت مستخدم بوروکراسی ایرانی ناگوارتر از مستخدم بوروکراسی در تعریف فوق‌الذکر است. بوروکراسی ایرانی از دیرباز از آسیب‌هایی چون «روحیه اطاعت محض و کورکورانه، رابطه‌گرایی و خویشاوندسالاری، ارتشاء و فساد اداری، قانون‌شکنی و قاعده‌گریزی، احساس عدم امنیت، بی‌اعتمادی، روحیه نوکرصفتی و چاپلوسی، ارادت‌ورزی، عصبیت و نقدناپذیری، فقدان عقلانیت و استدلال‌پذیری و تعصب‌ورزی در تصمیم‌گیری‌ها» (تنکابنی، ۱۳۸۸: ۶۶۳ و ۶۹۱) رنج برده است.^۲ چرا که او نیز نه تنها مانند قبلی اراده و آزادی خویش را از دست می‌دهد، بلکه با خطر از دست دادن حریت و آزاده‌گی خویش نیز روبرو است. چرا که حیات اقتصادی و شغلی خود و خانواده‌اش با خوش‌آمدهای زودگذر مدیران بالادستی‌اش پیوند می‌خورد. مدیرانی که به زودی عوض می‌شوند و هر تغییری با تغییر محتمل در رویه‌ها، عملکردها، نقش‌ها و پاداش‌های مترتب بر نقش‌ها همراه می‌گردد.

اهمیت این قضیه بدان جهت است که به تعبیر ماکس وبر: «معیشت دیوان‌سالار و تمامی هستی اجتماعی او با دستگاه اداری عجین شده است». حال با بوروکراسی‌ای که با ویژگی‌های نامناسب و مخربی چون: «۱- نبود قانون و نظم و قاعده‌ورزی، ۲- فقدان امنیت اجتماعی و شغلی در هر مرتبه‌ای، ۳- روحیه تابعیت و اطاعت محض، ۴- دخالت‌های ناصواب صاحب‌منصبان دیوانی و ... در تصمیم‌گیری‌های مهم کشور، ۵-

۱. برای بحث مستوفی در این زمینه رجوع شود به تنکابنی (۱۳۸۸) با عنوان «ریشه‌یابی و بازشناسی عوامل بازدارنده تحول در نظام دیوان‌سالاری ایران».

۲. به طور تاریخی رواج چنین آسیب‌هایی در بوروکراسی ایران هم متأثر از دربار است و هم نفوذ روسای ایالات و عشایر که ویژگی‌هایی چون اطاعت محض و ... را در دیوان‌سالاری کشور افزایش دادند (همان: ۶۷۳).

تعصب‌ورزی و فقدان عقلانیت در اداره امور، ۶- روحیه بی‌اعتمادی و سوءظن، ۷- فساد مالی و رشوه‌خواری و منصب‌فروشی، ۸- تملق و چاپلوسی و چاکرصفی، ۹- خویشاوندسالاری و رابطه‌گرایی، ۱۰- منازعه‌گرایی و خشونت‌ورزی» (همان: ۶۷۰)، از دیرباز روبرو بوده است، در چنین وضعیتی چگونه شخصیتی برای انسان ایرانی مستخدم بوروکراسی متصور است؟ به ادبیات بوردیویی، اشغال درازمدت یک جایگاه در این بوروکراسی چه منشی را رقم خواهد زد؟

در اینجا هم ویژگی‌های بوروکراسی به معنای وبری و هم وضعیت محقق در کشور دست به دست یکدیگر خواهند داد تا هر آن چه بیشتر احتیاط، ملاحظه‌کاری، چاپلوسی، و ... را در منش مستخدم ایرانی رقم بزند. حاصل دیگر این بوروکراسی انسان بیگانه از فرایند کار نیز هست.

حال پرسش این است که این انسانی که به لحاظ شرایط عینی در چنین وضعیتی قرار دارد، تا چه حد با فرایند کاری خویش مواجهه فعال دارد یا به بیان مارکسی آن تا چه حد خود را در کار محقق می‌سازد؟ همچنین آیا این جایگاه اجتماعی متزلزل آیا امکان بروز شخصیتی غیر متزلزل را می‌دهد؟

برای رسیدن به پاسخ هنوز توجه به یک ویژگی دیگر ضروری است و آن ترغیب دنیای معاصر به برساختن تاملی خویشتن است. انسان معاصر به لحاظ فرهنگی ترغیب به این امر شده است. به بیان گیدنز: «نفسی که به صورت تاملی بنا می‌شود باید حیات سرزنده و حس هویت خود را با کنش بر روی جهان و کنشی در جهان برساند» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۵۲). حال در چنین وضعی که کنشگر امکان تحقق خود را نیز کمتر دارد، چه نوع خودی / نفسی برای مستخدم ایرانی متصور است؟

تاثیرات بوروکراسی بر منش انسان ایرانی بسیار عمیق بوده است. گذر از جامعه‌ای با اکثریت کشاورز به جامعه‌ای با اکثریت کارمند تحول ساده‌ای نیست. بلکه تحولی است که باید موضوع پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی قرار گیرد. گذر از رعیت خیره به آسمان به کارمند خیره به چشم و زبان مدیر، تحولی فرهنگی را در منش ایرانیان رقم زده است. به ویژه آنکه این بوروکراسی به علت درآمد نفتی چندان دغدغه کارآمدی نیز ندارد. اگر خیرگی به آسمان خطر آرامش تقدیرگرایانه را داشت، خیرگی به نرده‌بان چارت، احساس ناایمنی، عدم امکان تحقق نفس، تحقیر و سرانجام عطش منزلت را دارد.

اگر این دگرگونی محوریت فعالیت جامعه از کشاورزی به کارمندی در بوروکراسی

موجود(با مجموعه ویژگی‌های آن) را در کنار ۵ علل پیش‌گفته قرار دهیم، شرایط ظهور عطش منزلتی روشن می‌شود. شرایطی که اگر برخی از آنها ناشی از فرایندهای جهانی هستند، اما این برهم‌کنش عوامل به خاص‌بودگی تجربه ما ارتباط می‌یابد.

پیامدهای عطش منزلتی

جامعه گرفتار در عطش منزلتی، با کاهش اخلاق و نشاط اجتماعی، مصرف‌گرایی و افول نقد مواجه خواهد بود. کنش اخلاقی کنشی است، برانگیخته شده توسط وجدان اخلاقی و اصول درونی شده. اما انسان جامعه گرفتار عطش منزلتی، انسانی است که به محرک‌های بیرونی شدیداً حساس است. این جامعه در خطر زوال اخلاقی است چرا که قابل دستکاری به وسیله جریان‌های ثروت و قدرت است. کنش اخلاقی بدون وجه التفاتی آن کالبدی بی‌جان است.^۱ عملی است که حسن فعلی دارد ولی حسن فاعلی ندارد.^۲ این جامعه در آستانه صوری‌گرایی، ظاهرسازی، چاپلوسی و دورویی است.

مسئله دیگر جامعه‌ای با عطش منزلتی، کاهش شادابی اجتماعی و افزایش افسردگی است. چرا که این جامعه درگیر رقابتی پررونق و بی‌پایان برای برتری‌طلبی حیثیتی خواهد شد و از این رو با کاهش نشاط مواجه می‌شود.

در اینگونه جوامع نقد به مثابه یک عنصر ضروری فرهنگی در محاق قرار می‌گیرد، چرا که انسان‌هایی که از درون احساس استغنا نکنند، هیچ‌گاه خویش را در موضع ابژه نقد بودن قرار نمی‌دهند(در اینجا نقد در کلیت حیات اجتماعی و به ویژه در زندگی روزمره

۱. از پیامبر است که: «بی‌گمان کردار انسان‌ها در گرو نیت آنها است» (انما الاعمال بالنیات) یا «برای هرکس همان است که قصد کرده است.» (...لکل امرء ما نوى...) یا «هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست» («لا عمل الا بنیة»). برای بحثی مستوفی در این زمینه رجوع شود به: معیار فعل اخلاقی از منظر اندیشمندان غرب و مسلمانان از کبری فاطمه.

۲. اینکه معیار فعل اخلاقی چیست بحثی مهم در فلسفه اخلاق است که هم بیرون از مجال این نوشتار است و هم بیرون از تخصص نویسنده. اما به اجمال چندین معیار مورد بحث است از جمله برخی فعل اخلاقی را آن دانسته‌اند که هدف از فعل غیر خودش باشد، برخی دیگر چون کانت معیار فعل اخلاقی را دراین دیده‌اند که از وجدان انسانی برآمده باشد. به عبارت دیگر عمل اخلاقی عملی است که خالی از هر شائبه‌ای باشد جز انجام وظیفه و تکلیفی که وجدان بر عهده ما نهاده است. معیار سوم عقل است به این معنا که با همدیگر توافق می‌کنیم و می‌گوییم من حدود و حقوق تو را رعایت می‌کنم، تو هم حدود و حقوق مرا رعایت کن. از اینجا اخلاق پیدا می‌شود. کسانی چون راسل چنین بنیانی قائل‌اند. دسته‌ای دیگر معتقدند که اخلاق برمی‌گردد به توازن، یعنی ریشه اخلاق عدل است، عدل به معنی توازن به معنی حالت موازنه میان مجموع استعدادهای انسانی و... (رجوع شود به مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲۱، ۴۴۵-۴۳۵). اما جدا از داوری میان این رویکردها در آنچه مربوط به فاعل عمل است، معنا و انگیزش مهم است و عطش منزلتی تأثیراتی ویرانگر دارد.

مدنظر است).

جامعه دارای عطش منزلتی، اقبال شدیدی به مصرف‌گرایی خواهد داشت. البته مصرف‌گرایی خود از علل شکل‌دهنده به آن است و این رابطه دیالکتیکی و دو طرفه است. همچنین این روحیه ضدسرمایه‌گذاری و از این طریق ضد توسعه است. مواجهه این جامعه با فرادستان در سلسله مراتب اجتماعی نیز دوگانه است ایشان همزمان هم موضوع تکریم بیش از حد خواهند بود و هم مورد مذمت نهان خواهند گرفت. رفتاری که با رئیس‌ان، خویشان موفق در سلسله مراتب اجتماعی، سرمایه‌داران و ... بسیار صورت می‌گیرد. «تکریم در حضور» و «مذمت در غیاب»، محصول گرفتاری جامعه در مسئله عطش منزلتی است.

جمع‌بندی

اشتیاق غیرمعارف به کسب منزلت، از مسائل فرهنگی ایران معاصر است. اگر چه جستجوی منزلت از جمله عوامل عادی برانگیزنده کنش است، اما ۵ ویژگی فرایند منزلت‌جویی ایران معاصر به شرح زیر خاص‌بودگی آن در ایران معاصر را نشان می‌دهد: نخست آنکه، شدت این آرزومندی برای منزلت بیش‌تر، تعیین‌کننده است و این شدت به بیان زیملی می‌تواند سبب گسست و تفاوتی کیفی شود، به گونه‌ای که ماهیتی دیگرگون بیابد، دوم آنکه، نسبت میان وزن ترغیب‌کنندگی «انتظارات بیرونی» و «ملاحظات درونی» (ولو این امر درونی نیز ابتدائاً بیرونی بوده و سپس در فرد نهادینه شده باشد) مهم می‌باشد. سوم اینکه، ضرورتاً منزلت‌جویی با نمایش کالاهای مادی و عناوین مشابه بدست نمی‌آید. به عبارت دیگر عمده‌ترین راه رسیدن به منزلت مادی نیست، حال آنکه در ایران قدرت و ثروت، هر منبع کسب منزلت دیگری را تبعی خویش ساخته‌اند. چهارم اینکه، این جستجوی منزلت ویژگی سیری‌ناپذیری یافته است و سرانجام پنجم اینکه، در جامعه گرفتار در عطش منزلتی، هدف جستجوی منزلت جایگزین اهداف یا کارکردهای نخستین بسیاری از اعمال می‌شود لذا مدرک جایگزین علم می‌شود، شوکت مراسم دینی جایگزین ایمان و و جامعه می‌شود جامعه نمایشی، نمایش علم، نمایش دیانت، نمایش دموکرات‌بودن و

شبکه‌ای از عوامل این پدیده را رقم زده است. شرایطی که برخی عام و برخی خاص تجربه تاریخی ایرانی هستند. این عوامل عبارتند از: ۱- خودکامگی تاریخی، ۲-

مصرف‌گرایی،^۳ شهری‌شدن،^۴ به پرسش کشیده شدن سلسله مراتب طبقاتی،^۵ حاکمیت بازار و اقتصاد پولی و سرانجام^۶ - بوروکراتیزاسین فزاینده. این مقاله به طور خاص بر نقش این عامل تاکید دارد نه بدان سبب که سهم بیشتر یا کمتر برای آن قائل است بلکه از آن رو که تاکنون اهمیت این رکن محوری مدرنیته مورد توجه قرار نگرفته است. و عجیب آنکه برخی سنت‌گرایان غافلانه در پی این هستند که از بوروکراسی برای احیاء سنت استفاده کنند.

گذر جامعه ایرانی از جامعه‌ای با محوریت کشاورزان به جامعه‌ای با محوریت کارمندان تغییرات مهمی را در منش ایرانی رقم زده است. بوروکراسی ایرانی با همه اختصاصات آن تجربه وجودشناختی‌ای را رقم زده است که در منش ایرانیان خود را نمود داده است. گذر از جامعه‌ای که نگاهش به آسمان بود تا به باران، زندگی‌اش رونق یابد، به جامعه‌ای که نگاهش به همین حوالی است تا صاحبان پله‌های بالاتر نردبان چارت سازمانی نگاهی از سر مرحمت به وی نمایند. انسان امروز ایران آموخته است تا خود را در قواره و شکل مورد پسند رئیس سازمان دهد، قدرت او، حرمتش، روزی‌اش و خلاصه بسیاری از ابعاد وجودی‌اش به مرحمت رئیس وابسته است. آیا چنین انسانی به رغم وسوسه دنیای تجدد امکان خودتحقق بخشی یافته است؟ آیا چنین انسانی با این چنین تزلزل موقعیت، ثبات وجود می‌یابد؟ یا برعکس پرکاهی است که بدون احساس ثقای در درون به حرکت می‌آید، خواه این محرک رئیس باشد خواه مقتضیات مصرف‌گرایی سرمایه‌دارانه. در چنین شرایطی مانند طفلی می‌ماند که بسی سبک است و در این سبکی تحمل‌ناپذیر پیپی چشم بر چشم دیگران می‌اندازد تا از آنان برتری را گدایی کند. در پی چشم‌هایی است تا با نگاه حسرت، ستایش و تایید به او بنگرند. اما او آنچنان تشنه است که این آب او را سیراب نمی‌کند. آری در این اشتیاق چیزی غیرطبیعی نهفته است و رسالت جامعه‌شناسانه برانداختن پرده از آن و نشان دادن این است که در اینجا چیزی غیرطبیعی نهفته است، همان تعهد به چالش با باور عمومی و با امور طبیعی‌نما.

این پدیده دارای پیامدهای مخربی نیز چون: تشدید مصرف‌گرایی، زوال اخلاقیات، گسترش چاپلوسی، و کاهش شادی می‌باشد. اخلاق مستلزم ملکه‌ای درونی است، کنش اخلاقی پاسخ به اصول درونی و نه انتظارات بیرونی است. بدین‌سان کنش اخلاقی

دارای وجهی التفاتی^۱ در معنای وبری است، در غیر این صورت اگر چه حسن فعلی دارد ولی مشوقی است برای صوری‌گرایی، ظاهرسازی و ... و البته این تنها بخشی از دشواری‌های سنت ایرانی است. سنتی که دغدغه نگارنده است و در هجوم بوروکراسی، سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و ... نفس‌اش به شماره افتاده است. سنتی که تنها است و حتی بسیاری از علاقمندانش نیز ناخواسته او را تحت هجوم قرار داده‌اند. «سنت‌گرایی بی‌خاصیت ستایشگرا» درد او را نمی‌تواند مرهم کند، همین‌گونه است «سنت‌گرایی بوروکراتانه». درمان او «سنت‌گرایی انتقادی و بازاندیشانه» است. سنت‌گرایی‌ای که محکم در درون سنت‌اش می‌ایستد اما نه از نقد صورت‌های نابهنجار و یا «نابهنگام» سنت باکی دارد و نه سوداها و ابزارهای مدرن را با سنت اشتباه می‌گیرد و نه از برگرفتن عنصری و حتی نهادی از فرهنگی دیگر باک دارد، مادام که چارچوب سنت و اصول قوام‌بخش حفظ شود. این سنت‌گرایی نه سوداهای مدرن را لباس سنت می‌پوشاند و نه امر قدیم را با سنت یکی می‌کنند و با هر امر نو بسان خصم روبرو می‌شود. این نوشتار از مجموعه تلاش‌های نویسنده است برای یافتن چنین راهی و بیشتر برای شناختن است تا شناساندن.

منابع

- اسکاجپول، تدا (۱۳۷۶) *دولت‌ها و انقلاب اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶) *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.
- اشرف، احمد و علی بنو عزیزی (۱۳۸۷) *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتحی، تهران: نشر نی.
- آرون، ریمون (۱۳۷۷) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الیوت، آتونی و برایان ترنز (۱۳۹۰) *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- باکاک، رابرت (۱۳۸۱) *مصرف*، ترجمه خسرو صبوری، تهران: شیرازه.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴) *اشارت‌های پست‌مدرنیته*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲) *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: نشر هرمس.
- بودریار، ژان (۱۳۸۹) *جامعه مصرفی: اسطوره‌ها و ساختارها*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
- بودیو، پی.یر. (۱۳۸۳) *نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار،
- پاشا، ابراهیم *از سازمان رسمی تا بوروکراسی*، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره: ۸۲-۱۰۰.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۸) *رساله دکتری با عنوان: ریشه‌یابی و بازشناسی عوامل بازدارنده تحول در نظام دیوان‌سالاری ایران*، به راهنمایی شمس‌السادات زاهدی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۷) *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹) *مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر ثالث.

- زیمِل، گئورگ (۱۳۸۶)، *مقالاتی درباره تفسیر در علم/اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زیمِل، گئورگ. *پول در فرهنگ مدرن*، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون شماره ۳: ۳۳۸-۳۲۵، ۱۳۷۳.
- زیمِل، گئورگ. *تضاد فرهنگ مدرن*، ترجمه هاله لاجوردی، ارغنون شماره ۱۸: ۲۴۶-۲۲۵، ۱۳۸۰.
- زیمِل، گئورگ. *کلان‌شهر و حیات ذهنی*، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی دوره جدید، جلد دوم، شماره ۳، بهار ۱۳۷۲.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶) *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲) *مصرف و سبک زندگی*، قم: انتشارات صبح صادق.
- فوران، جان (۱۳۸۱) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۱) *تضاد دولت و ملت*، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علی‌رضا طبیب، تهران: نشر نی.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۷) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸) *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
- گدازگر، حسین *انواع بوروکراسی و توسعه فرهنگی: رویکرد وبری*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۲۵۶-۲۲۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، ویراستار فیلیپ کسل، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- مطهری، مرتضی *مجموعه آثار جلد ۲۱*، تهران: انتشارات صدرا.
- واترز، مالکوم (۱۳۸۱) *جامعه سنتی و جامعه مدرن (از مجموعه مدرنیته: مفاهین انتقادی)*، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات نقش جهان.
- واکوانت، لوئیک (۱۳۷۹) «*پیر بوردیو*» در متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، راب استونز، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- وبلن، تورستین (۱۳۸۳) *نظریه طبقه تن‌آسا*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

«عطش منزلت» در جامعه ایرانی ۴۱

<http://amar.sci.org.ir>
INGLIS, David and Christopher THRPE (2012) *an Invitation to SOCIAL THEORY*, Cambridge: Pility Press.

